

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

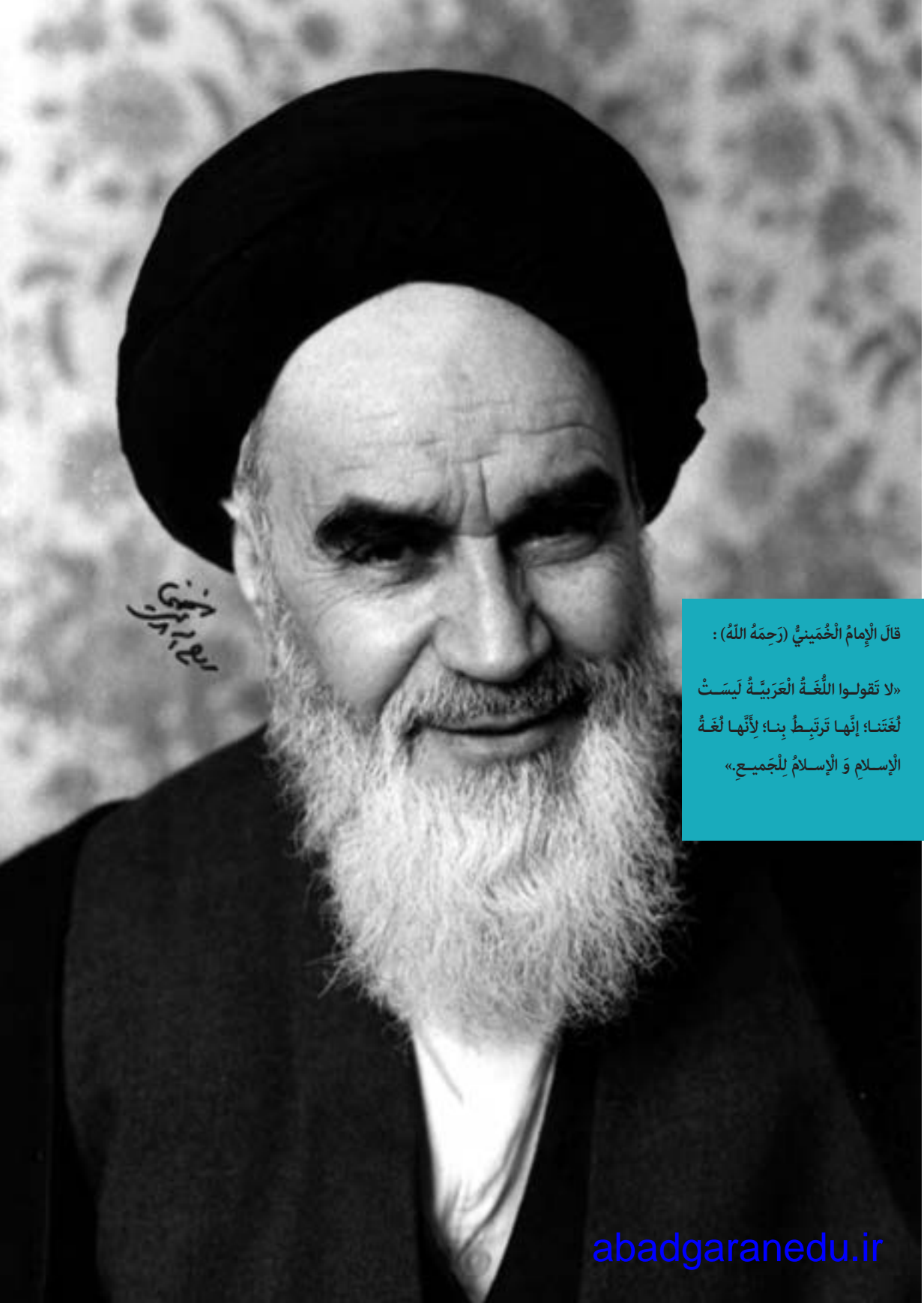


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۷
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، ستیدمحمد دلبری، فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- ایشادار عباجچی، علی چراغی، عادل اشکیبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - علیرضا کاهه، حسین قاسم پور اقدم و مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دوم ۱۳۹۷

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۹۰-۰

ISBN: 978.964.05.2790.0



سید الخميني

قال الإمام الخميني (رحمة الله):

«لا تقولوا اللغة العربية ليست
لعتنا؛ إنها ترتبط بنا؛ لأنها لغة
الإسلام و الإسلام للجميع.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِسُ

- پیشگفتار الف
- أَلْدَّرْسُ الْأَوَّلُ ۱۱
- مَوَاعِظُ قَبِيْمَةٌ + إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ + حَوَازٌ فِي سَوْقِ مَشْهَدِ-----
- أَلْدَّرْسُ الثَّانِي ۱۷
- صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارْسِيِّ+ إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالِغَةِ-----
- أَلْدَّرْسُ الثَّلَاثُ ۳۱
- عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ + أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَانُهُ + حَوَازٌ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ-----
- أَلْدَّرْسُ الرَّابِعُ ۴۵
- تَأْثِيْرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلٰى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ+ الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ
الْمُضَارِعِ (۱)-----
- أَلْدَّرْسُ الْخَامِسُ ۶۱
- الْصَّدْقُ + الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ + حَوَازٌ، شِرَاءُ شَرِيْحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ-----
- أَلْدَّرْسُ السَّادِسُ ۷۱
- إِرْحَمُوا ثَلَاثًا + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)-----
- أَلْدَّرْسُ السَّابِعُ ۸۵
- لَا تَقْتَنُوا + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ-----
- أَلْمُعْجَمُ ۹۸



پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است: «پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پرسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکيدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب: (رعایت این تأکيدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است.)

۱ دانش آموز پایه یازدهم پیش از این، با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أخوگنَّ الصَّغیرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی نیست؛ بلکه هدف در عربی پایه نهم این بود که دانش آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخی العزیز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).

عده‌های اصلی یک تا صد و عده‌های ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی از ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی معدود آن مد نظر نیست و فرقی اربعون و اربعین در درس ششم پایه دهم بیان شده است.

تشخیص المحل الإعرابی (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور) و تشخیص إعراب اسم‌های معرب هدف است.

تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص فاعل و نایب فاعل در حالت اسم ظاهر، نون وقایه، تشخیص معرب و مبنی در حد آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

در این کتاب، تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است؛ به عنوان مثال، دانش آموز باید یاد بگیرد که «تَحَرَّجْتُمْ» فعل ماضی جمع مذکر مخاطب است، تا بتواند مضارع، امر و مصدر آن را بشناسد و درست ترجمه کند؛ البته اگر فعل «مفرد مذکر غایب» را برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن حفظ کند، اشکالی ندارد. اما صرف چهارده صیغه این افعال به روش متعارف از اهداف نیست؛ بلکه هدف شناخت و ترجمه آنها در جمله است. معلّم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (اِسْتَفْعَلَ، يَسْتَفْعِلُ، اِسْتَفْعَلْ، اِسْتَفْعَلِ).

دانش آموز باید «تَمْ» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه کند: حَرَجْتُمْ، تَحَرَّجْتُمْ، اَحْرَجْتُمْ، اِسْتَحْرَجْتُمْ.

آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست؛ زیرا متنوع و گسترده اند و در یک ضابطه قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً اگر بگوییم باب افعال اغلب برای متعدی ساختن فعل لازم است، با افعال بسیاری روبه‌رو می‌شویم که با بودن آنها به این باب، نتیجه معکوس می‌دهند؛ مانند عَرَضَ، یعنی عرضه کرد که متعدی است؛ و اَعْرَضَ، یعنی روی گردان شد که فعل لازم است. اَسْرَعَ: شتافت، اَفْلَحَ: رستگار شد، اُقْبِلَ: جلو آمد، و... .

در همه کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. تعداد تمرینات هر درس، حداکثر شش مجموعه تمرین است.

۳ متن درس اول با عنوان مواعظ قیمة آراسته به آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره لقمان است. اندرزه‌های لقمان حکیم به فرزندش که برای جوانان این مرز و بوم ارزشمند است و دل و جان آنان را صفا می‌بخشد. قواعد درس اول شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است.

۴ موضوع متن درس دوم، آرایه ادبی تلمیح است. دو ملّمع از سروده‌های حافظ لسان الغیب و شیخ اجل سعدی در درس آمده است. هدف این است که در کنار خواندن متون منظوم دلنشین، دانش‌آموز را با این حقیقت رو به رو سازیم که زبان و ادبیات فارسی و عربی پیوندی ناگسستنی دارند و سراینده‌گان شیرین سخن ایرانی، زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ و تمدن اسلامی می‌شناختند؛ از این رو، در سروده‌های پارسی از عبارتهای عربی بهره می‌بردند و این نشانگر علاقه و توانمندی آنان در تسلط به زبان عربی است.

قواعد درس دوم، درباره شناخت و ترجمه اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه است.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های آفرینش خداوند است. اندیشیدن در آفریده‌های خدا، در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پرجوش و خروش جوانی دانستن‌هایی شنیدنی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس می‌شود. متن «مطر السمک» و ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ در پایه دهم نشان داد که دانش‌آموزان چنین متونی را دوست دارند و از سوی دیگر در روایات دینی ما به تفکر در آیات خدا بسیار سفارش شده است.

قواعد این درس درباره اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «مَنْ، مَا، إِنْ و إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم از اهداف نیست.

۶ متن درس چهارم، درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. بخشی در ادامه متن درس آمده است که تنها برای مطالعه است و از آن سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری درباره معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ مِنْدُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. محمّد التّونجی. مکتبه لبنان ناشرون.

ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدین السیوطی (برگردان محمّدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). توس.

المُهَدَّبُ فِي مَا وَفَّقَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال الدین السیوطی. مکتبه مشكاة الإسلامية.

قواعد درس چهارم، دو بخش است: بخش اول درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره می‌باشد که به دو نوع معرفه، یعنی معرفه به «ال» و «اسم علم» پرداخته است.

بخش دوم درباره ترجمه فعل مضارع همراه حروف پرکاربرد «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، لَمْ، حَتَّى» است. در این بخش، آموزش اعراب اصلی و فرعی و اعراب فعل مضارع منصوب، هدف نیست.

۷ متن درس پنجم، داستانی در ستایش راستگویی است. در متن درس، داستان کوتاهی ذکر شده است. این داستان برای دانش‌آموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوه غیر مستقیم به باور کارشناسان مؤثرتر است. دانش‌آموز در قواعد درس پنجم با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود.

۸ متن درس ششم، اشاره به یک داستان تاریخی است. داستان دختر حاتم طائی به نام سَفَّانه که با دیدن رفتار والای پیامبر اسلام ﷺ جذب اسلام می‌شود. دانش‌آموز با خواندن این داستان با حقایق زیبا و افتخار آفرین در تاریخ اسلام آشنا می‌شود. قواعد درس ششم، درباره معانی حروف «لَمْ، لَ و لا» است. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل مضارع و اعراب اصلی و فرعی از اهداف نیست. دانش‌آموز این رشته، فقط دو ساعت در هفته درس عربی دارد؛ لذا امر تدریس با توجه به زمان محدود صورت می‌گیرد.

۹ متن درس هفتم، درباره امید به زندگی است. گاهی برخی به دلایلی دچار ناامیدی می‌شوند. خواندن زندگی نامه بزرگانی چون سگاک، فارابی، آذربیدی و انیشتین و کسانی که با وجود معلولیت، ناامید نشدند و چنین کسانی ثابت کردند که «معلولیت، محدودیت نیست». موجب تقویت روحیه خواننده شده و در نگرش و اندیشه فرد تأثیر گذار است.

قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ناقص «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ، أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این افعال نیز آموزش داده شده است. اما تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر است و تشخیص اسم افعال ناقصه در حالت ضمیر هدف نیست.

۱۰ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است.

۱۱ یکی از دانش‌آموزان با صدای رسا قواعد را در کلاس بخواند. آن‌گاه هر جا لازم شد در خلال خواندن، سؤالاتی را از دیگران بپرسیم. این پرسش موجب می‌شود دانش‌آموزان بیشتر دقت کنند و در وقت صرفه‌جویی نمایند. با اتمام قرائت بخش قواعد، از دانش‌آموزان می‌خواهیم تا اشکالاتشان را مطرح کنند.

۱۲ تحلیل صرفی، تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل درست‌خوانی نشود. برای مثال، در بخش تحلیل صرفی کافی است که دانش‌آموز در برخورد به کلمه‌ای مانند مُحَسِّن تشخیص دهد که اسم فاعل و به معنای نیکوکار است. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۳ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب، معنای کلمه، بیرون از جمله خواسته شده است؛ جهت تسهیل در آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل برطرف می‌شود.

۱۶ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی: <http://arabic-dept.talif.sch.ir>

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان با این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. آنچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید، در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب، همه واژگان چهار کتاب عربی قبلی در کنار واژگان جدید کتاب یازدهم قرار داده شده است.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان، یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، و بسیاری از موارد جزء اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش آموز برای پاسخ‌دهی نیاز به وقت بیشتری دارد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه در جهت خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند.

برای یادگیری هر زبانی باید از شیوه تکرار و تمرین استفاده کنیم. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و سؤالات آنها تله آموزشی و فاقد ارزش علمی اند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار، موجب لطمه خوردن به روند آموزش خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.





الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بهترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترین آنها برای بندگانش

هستند.



يُحِبُّ الْأَبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ
فِي أَحْسَنِ حَالٍ، وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا
إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ،
كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَتَعَلُّمِ الْعُلُومِ
وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونِ النَّافِعَةِ، وَالِإِتِّعَادِ عَنِ

الْأَرَادِلِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ، وَالِإِهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ، وَمُطَالَعَةِ الْكُتُبِ، وَاحْتِرَامِ الْقَانُونِ،
وَالِإِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ، وَحُسْنِ التَّغْذِيَةِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الصِّفَاتِ وَ
الْأَعْمَالِ ...

وَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لُقْمَانَ الْحَكِيمِ» يَقْدِمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ، وَ هَذَا
نَمُودَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:

﴿ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنهْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ
مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ

لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿ لُقْمَان: ١٧ تا ١٩

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.»

وَ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ صَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ. وَ عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِدَتِنَا وَ أصدقائِنَا وَ زَمَلَانِنَا وَ جيرانِنَا وَ أَقربائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوَّلَنَا؛ فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاظِمُ عليه السلام «الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.» إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ سَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْجِمَارِ.



إِدْنٌ : بنابراین

إِسْتِهْلَاكٌ : مصرف کردن

(إِسْتَهْلَكَ، يَسْتَهْلِكُ)

أَغْضُضُ مِنْ صَوْتِكَ : صدایت را پایین

بیاور (عَضَّ، يَعْضُ)

إِقْصِدْ : میانه روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)

أَقِمْ : بر پای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ» نماز

را بر پای دار. «أَقَامَ، يُقِيمُ»

إِقْتِصَادٌ : صرفه جویی

(اِقْتَصَدَ، يِقْتَصِدُ)

أَنْكَرَ : زشت تر، زشت ترین = أَفْبَحَ

إِنَّهَ : باز دار ← (نَهَى، يَنْهَى)

أَوْمَرُ : دستور بده «وَو + أَوْمَرُ = وَ أَمْرُ»

تَرْبُويٌّ : پرورشی

تَعَمَّرُ : عمر می کند، در اینجا یعنی

ماندگار می شود (عَمَرَ، يَعْمُرُ)

جَبَّارٌ : ستمکار زورمند

«صفت خدا به معنای توانمند»

حَمِيرٌ : خرها «مفرد: حِمَارٌ»

حَدٌّ : گونه

شَبَّهَ : تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُه)

عَزَمُ الْأُمُورِ : کارهای مهم

فَخُورٌ : فخر فروش ≠ مُتَوَاضِعٌ

فُنُونٌ : هنرها «مفرد: فَنٌّ»

قِيَمٌ : ارزشمند

لَ : بی گمان (حرف تأکید)

لَا تُصَعِّرُ حَدَّكَ : با تکبر رویت را

برنگردان (مضارع: يُصَعِّرُ)

لَا تَمِشْ : راه نرو

(ماضی: مَشَى / مضارع: يَمِشِي)

لِيَهْتَدِيَ : تا راهنمایی شود

(ماضی: اِهْتَدَى)

مُخْتَالٌ : خودپسند = مُعْجَبٌ

بِنَفْسِهِ

مَرَحًا : شادمانه و با ناز و خودپسندی

مَشَى : راه رفتن

مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ : خودپسند ← إِعْجَابٌ

بِالنَّفْسِ : خودپسندی

مُنْكَرٌ : کار زشت

ناهي، ناهٍ : بازدارنده

«جمع: ناهون، ناهين و نُهاة»

نَمُودَجٌ : نمونه «جمع: نَمَاجٌ»

يُقَدِّمُ : تقدیم می کند، پیش

می فرستد (ماضی: قَدَّمَ)

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

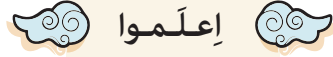
۱- يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ تَتَكَلَّمُ مَعَهُ.

۲- عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.

۳- قَدَّمَ لِقْمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً.

۴- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.

۵- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.



إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةً فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلِ فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.



أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین
أَغْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر
«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛
مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَب.

■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ)، معنای «برتر» دارد؛ مثال:
هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ.
این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:
سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سُورَةُ بَقَرَةٍ بَرِّغَرِ بَرِّغَرِ سُوْرَةٍ فِي الْقُرْآنِ اسْت.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ أَغْلَمَ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

۱- حَيٍّ: بشتاب

١ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩

٢ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ٣



٣ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

٤ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى^١ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥ مَنْ غَلَبَتْ^٢ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرُّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفْعِل** و **مَفْعَلَة** است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه

مَوْقِف: ایستگاه مَنَزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

۲ كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ جُنْدِي سَابُور فِي خُوزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَتِهِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۲- صَلَّى: گمراه شد

۱- جَادِلْ: ستیز کن

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارٌ

(في سوقِ مَشْهَد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُّونَ أَلْفَ تَومَانِ.	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تَومَانِ. تَفَضَّلِي أَنْظُرِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَرْزَقِي وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفَسَجِي.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبَدُّوا الْأَسْعَارَ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانِ.	بِكَمْ تَومَانِ هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ.	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تَومَانِ، وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تَومَانِ.	بِكَمْ تَومَانِ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟
ذَلِكَ مَتَجَرٌ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
فِي مَتَجَرِ زَمِيلِهِ ...	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تَومَانِ. أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءً، أَعْطِنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟



۱- سِعْرٌ: قیمت «جمع: أَسْعَارٌ» ۲- نَوْعِيَّةٌ: جنس ۳- مَتَجَرٌ: مغازه ۴- زَمِيلٌ: همکار ۵- تَخْفِيفٌ: تخفیف

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- الْمُسْتَبِدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا:

٢- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا:

٣- حَيَوَانٌ يُسْتَعْدَمُ لِلْحَمَلِ وَالرُّكُوبِ:

٤- الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَالْقَبِيحُ:

٥- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ:

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ وَ مَيِّزًا تَرْجَمْتَهَا. (نَوْع: الْماضي، الْمُضارع، الْأَمْر)

أَرَادَ قَنْبِرٌ أَنْ يَسْبَ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ؛ فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:

مَهْلًا يَا قَنْبِرُ، دَعُ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسْخِطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ
عَدُوَّكَ،... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَلَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ،
وَلَا غَوْقَبَ الْأَحْمَقَ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی علیه السلام به او فرمودند: ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رُبَّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (مِنَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ)



التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

٢- مَنْ سَاءَ^١ خُلُقُهُ عَذَّبَ^٢ نَفْسَهُ. (الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ)

٣- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ^٣ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ)

٤- اَللّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^٤ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي)

٥- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ^٥ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمْ مَايَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ٢٨

٢- ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: الْإِسْرَاءُ: ١

٣- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:

٤- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

٥- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

١- ساءَ: بد شد ٢- عَذَّبَ: عذاب داد ٣- لِأَتَمِّمَ: تا كامل کنم ٤- حَسَّنْتَ: نیکو گردانیدی

٥- ميزان: ترازو (ترازوی اعمال) ٦- ما يَلِي: آنچه می آید

التَّامِرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَصَدَر	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمُضَارِع	الْمَاضِي
إِحْسَان: نیکی کردن	أَحْسِنُ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	قَدْ أَحْسَنَ:
إِقْتِرَاب: نزدیک شدن	لَا تَقْتَرِبُوا:	يَقْتَرِبُونَ:	إِقْتَرَبَ: نزدیک شد
إِنْكَسَار: شکسته شدن	لَا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ:	إِنْكَسَرَ:
اسْتِخْفَار:	اسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَعْفِرُ:	اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست
مُسَافَرَة: سفر کردن	لَا تُسَافِرْ:	لَا يُسَافِرُ:	مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم
تَعَلُّم: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ:
تَبَادُل: عوض کردن	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ:	تَبَادَلْتُمْ:
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمْ:	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُؤَوَّنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٨٦

٣- أَلْسُكُوتٌ دَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ اَسْمَاءٍ تَفْضِيْلٍ مِنْ دُعَاءِ الْاِفْتِتَاحِ.







الدَّرْسُ الثَّانِي

جَمَالُ الْمَرْءِ، فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّونَ
وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ
مُلَمَّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَسَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَجَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْعَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه	إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكِ الْقِيَامَةِ
دارم من از فراقش در دیده صد علامت	لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَةَ؟
هر چند کازمودم از وی نبود سودم	مَنْ جَرَبَ الْمُجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتا	فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم	وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِإِلَّا مَلَامَتِهِ
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین	حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ ^۲

۱- تَلْمِيع: درخشان کردن / مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند).

۲- حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بچشد.

مُلَمَّعُ سَعْدِي الشيرازي

سَلِ الْمَصْنَعِ رَكْبًا تَهِيْمُ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُرَاتی

شَبْمٌ بِرُؤْيِ تُو رُوْزَسْتِ وَ دِيْدِهَامِ بِه تُو رُوْشِنِ وَ اِنْ هَجَرْتِ سَوَاءً عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُوْلُ اِنَّكَ اَتِي

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم اگر گلی به حقیقتِ عَجِيْنِ اَبِ حِيَاتِي

شبانِ تیره امیدم به صبحِ روی تو باشد وَ قَدْ تَفَتَّشْتُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ

فَكَمْ تَمَرَّرُ عَيْشِي وَ اَنْتَ حَامِلُ شَهْدِ جَوَابِ تَلْخِ بَدِيْعِ اسْتِ از آن دهانِ نباتی

نه پنج روزه عمرست عشقِ روی تو ما را وَ جَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ اِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي^۲

وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى محامدِ تو چه گویم که ماورای صفاتی

أَخَافُ مِنْكَ وَ اَرْجُو وَ اَسْتَعِيْثُ وَ اَدْنُو که هم کمندِ بلایی و هم کلیدِ نجاتی

ز چشمِ دوست فتادم به کامه دلِ دشمن اَحْبَبْتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي

فراقنامه سعدی عجب که در تو نیگرد وَ اِنْ سَكَوْتُ اِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۳

۱- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگرداندند بپرس. (مصنوع آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود).

۲- اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.

۳- شگفت است که نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پرندگان گلابه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

آتی: آینده، درحال آمدن

أَحْبَبَهُ: یاران «مفرد: حَبِيبٌ»

أَدْنُو: نزدیک می شوم (دَنَا، يَدْنُو)

أَرْجُو: امید دارم (رَجَا، يَرْجُو)

أَسْتَعِثُّ: کمک می خواهم

(أَسْتَعَاثَ، يَسْتَعِثُّ)

بَدِيع: نو

بُعْد: دوری ≠ قُرْب

تَرْضَى: حُشِنود می شوی

(رَضِيَ، يَرْضَى)

تَشَاءُ: می خواهد (شَاءَ، يَشَاءُ)

شَاءَ = أَرَادَ، طَلَبَ

تَمَرَّرَ: تلخ می کنی (مَرَّرَ، يُمَرِّرُ)

تَهَيَّمُ: تشنه و سرگردان می شود

(هَامَ، يَهِيمُ)

جَرَّبَ: آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ)

حَتَّى يَذُوقَ: تا بچشد (ذَاقَ، يَذُوقُ)

حَلَّتْ: فرود آمد، حل کرد (حَلَّ، يَحِلُّ)

رُفَات: استخوان پوسیده

رَكَبَ: کاروان شتر یا اسب سواران

سَلَّ: پپرس = إِسْأَلَ (سَأَلَ، يَسْأَلُ)

شَكَّوْتُ: گلیه کردم (شَكَا، يَشْكُو)

«إِنْ شَكَّوْتُ: اگر گلیه کنم»

شَمَمْتُ: بوییدی (شَمَّ، يَشُمُّ)

«إِنْ شَمَمْتُ: اگر بویی»

شَهِدَ: عسل

عادي، عادٍ: دشمن، تجاوزگر

«جمع: عُدَاة» = عَدُوٌّ ≠ صَدِيق

عَجِنَ: خمیر

عَشِيَّة: شامگاه، آغاز شب

عَدَاة: صبحگاه، آغاز روز

فَلَوَات: بیابانها «مفرد: فَلَاة»

قَدْ تَفْتَشُ: گاهی جست و جو

می شود (فَتَشَ، يُفْتَشُ)

كَأْس: جام، لیوان

مُجَرَّب: آزموده

مَمَامِد: ستایشها «مفرد: مَحْمِدَة»

مَصَانِع: انبارهای آب در بیابان

(معنای امروزی: کارخانهها)

مَلِيح: با نمک

مَمَزُوج: در هم آمیخته = مَخْلُوط

نُحْن: شیون کردند (نَاحَ، يَنُوحُ)

وَدَّ: عشق و دوستی ≠ عَدَاوَة

وَصَفْتُ: وصف کردم (وَصَفَ، يَصِفُ)

وَكُنَات: لانهها «مفرد: وُكْنَة»

هَجَرْتُ: جدا شدی، رها ساختی

(هَجَرَ، يَهْجُرُ)

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

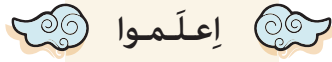
۱- تَفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الصُّوِّ فَقَطْ.

۲- أَلْمَمَعَاتُ أَشْعَارُ فَارِسِيَّةٍ مَمَزُوجَةٌ بِالْعَرَبِيَّةِ.

۳- يَرَى سَعْدِيُّ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سَوَاءً مِنْ هَجَرِ حَبِيبِهِ.

۴- قَالَ سَعْدِيُّ مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.

۵- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.



إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

■ اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

■ اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	ماضی
ساخته شده	مَصْنُوع	سازنده	صَانِع	صَنَعَ
آفریده شده	مَخْلُوق	آفریننده	خَالِق	خَلَقَ
پرستیده شده	مَعْبُود	پرستنده	عَابِد	عَبَدَ

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	مضارع
دیده شده	مُشَاهَد	بیننده	مُشَاهِد	يُشَاهِدُ
تقلید شده	مُقَلَّد	تقلید کننده	مُقَلِّد	يُقَلِّدُ
فرستاده شده	مُرْسَل	فرستنده	مُرْسِل	يُرْسِلُ
مورد انتظار	مُنْتَظَر	انتظار کشنده	مُنْتَظِر	يَنْتَظِرُ
یاد گرفته شده	مُتَعَلَّم	یادگیرنده	مُتَعَلِّم	يَتَعَلَّمُ
بیرون آورده شده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرِج	يَسْتَخْرِجُ
---	---	حمله کننده	مُتَهَاجِم	يَتَهَاجِمُ
---	---	شکننده	مُنْكَسِر	يُنْكَسِرُ

گروه اول: از فعل‌های **ثلاثی مجرد** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل‌های **ثلاثی مزید** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود. و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.
(اسم فاعل : مُ ... _ ...) ، (اسم مفعول : مُ ... _ ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجَمَةُ	الكَلِمَةُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُقَرِّبُ: نزدیک می‌کند الْمُقَرَّبُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَعْلَمُ: می‌داند الْعَالِمُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُنْتِجُ: تولید می‌کند الْمُنْتَجِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُجَهِّزُ: آماده می‌کند الْمُجَهِّزُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَضْرِبُ: می‌زند الْمَضْرُوبُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید الْمُتَكَلِّمُ

يا صانعِ كُلِّ مَصْنوعٍ يا خالقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مالِكِ كُلِّ مَمْلُوكٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسم مبالغه

■ اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَّال» و «فَعَّالَة» است؛ مثال:

صَبَّار (بسیار بُردبار) عَفَّار (بسیار آمرزنده) كَدَّاب (بسیار دروغگو)
رَزَّاق (بسیار روزی دهنده) خَلَّاق (بسیار آفریننده) عَلامَة (بسیار دانا)
فَهَّامَة (بسیار فهمیده)

گاهی وزن «فَعَّال» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند خَبَّاز (نانوا)؛ حَدَّاد (آهنگر)



گاهی نیز «وزن» و «فَعَّالَة» بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مثال:
فَتَّاحَة (در بازکن)؛ نَظَّارَة (عینک)؛ سَيَّارَة (خودرو)

إخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

١- ﴿عَلَامُ الْعُيُوبِ﴾:

٢- ﴿أَمَارَةٌ بِالسَّوَاءِ﴾:

٣- الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:

٤- فَتَاخَةُ الزُّجَاجَةِ:

٥- أَلِهَاتِفُ الْجَوَالِ:

٦- أَلْسَلَامُ عَلِيكَ يَا مَيِّثَمُ التَّمَّارُ:



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✕

١- أَلرَّكْبُ جَمَاعَةٌ مِّنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ:

٢- عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ.

٣- أَلْعَدَاةُ نِهَايَةُ النَّهَارِ، وَ بَدَايَةُ ظَلَامِ اللَّيْلِ.

٤- أَلْكَأْسُ إِنَاءٌ^٢ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّايُ.

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- أَلْوَكُونَةُ ○ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرَأَةِ.

٢- أَلْكَرَامَةُ ○ مَن يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَ كَلَامُهُ وَ سُلُوكُهُ.

٣- أَلْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةُ النَّفْسِ.

٤- أَلرُّفَاتُ ○ تَرَكُّ الصَّدِيقِ أَوْ الْمُحِبِّ.

٥- أَلسَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- أَلْمَلِيحُ

٢- إِنَاءٌ: ظَرْفٌ

١- دَوَابٌّ: چارپایان، جُنْبندگان «مفرد: دَابَّةٌ»

التَّامِرِينَ الثَّلَاثُ: تَرْجَمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- إِيَّاكَ^١ وَمُصَادَقَةَ^٢ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ^٣. الإمام علي عليه السلام

أَفْعَلِ الْمَضَارِعَ

٢- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ مُعِينًا^٤ عَلَى الْبِرِّ^٥ وَالْإِحْسَانِ. الإمام علي عليه السلام

أَجَارَ وَالْمَجْرُورَ

٣- إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٦ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٧ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. الإمام علي عليه السلام

إِسْمَ الْمُبَالَغَةِ

٤- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ^٨ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَحَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ، وَآثَرَكَ^٩ عَلَى نَفْسِهِ. الإمام الصادق عليه السلام

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ

٥- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ^{١٠} فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخِذْهُ^{١١} لِنَفْسِكَ صَدِيقًا. الإمام الصادق عليه السلام

فَعَلَ الْأَمْرَ

٦- يَا بُنَيَّ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَالْأَلْفُ قَلِيلٌ، وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ. لقمان الحكيم

فَعَلَ النَّهْيَ

- | | | | |
|---------------------------|-----------------------------|---------------------------|-------------------------|
| ١- إِيَّاكَ: بپرهیز، تورا | ٢- مُصَادَقَةَ: دوستی کردن | ٣- يَضُرُّ: زیان می‌رساند | ٤- مُعِين: یاری‌رساننده |
| ٥- بَرٍّ: نیکی | ٦- يُقَرِّبُ: نزدیک می‌سازد | ٧- يُبْعِدُ: دور می‌سازد | ٨- صَدُوقٌ: راستگو |
| ٩- آثَرَ: برگزید | ١٠- لَمْ يَقُلْ: نگفت | ١١- اتَّخَذَ: بگیرد | |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ مُتْرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

أَرَادَ / قَرَبَ / أَلْدُكَّانَ / أَلْوُدَّ / أَلْعُدَاةَ / أَلْبُعْدَ / أَلصَّحْرَاءَ / أَلْعُدَاةَ / أَلْحَرْبَ

..... ≠ أَلْحَبَّةٌ

..... ≠ أَلْعَشِيَّةُ

..... = أَلْفَلَاةُ

..... = أَلْحَبُّ

..... ≠ أَلسُّلْمُ

..... = شَاءَ

..... = أَلْمَنْجَرُ

..... ≠ أَلْقُرْبُ

..... = دَنَا

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿... إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ الْإِسْرَاءُ: ٣٣

٢- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ الْمَائِدَةُ: ١١٦

٣- ﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ الْبَقَرَةُ: ١٤٢



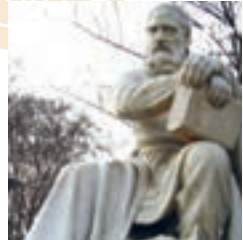
٤- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٥٩

٥- ﴿... اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ الْحَجَّ: ٦٨

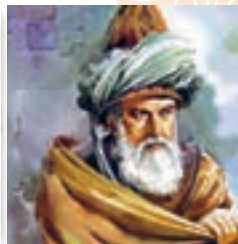
■ اَكْتُبْ حَوْلَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ.



الشَّيْخُ الْبَهَائِيُّ



الْحَكِيمُ عَمْرُ الْخِيَامِ النَّيْسَابُورِيُّ



مَوْلَانَا جَلَالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ



بَشَّارُ بْنُ بَرْدٍ



أَبُو الْفَتْحِ الْبُسْتِيُّ



أَبُو نُؤَاسِ الْأَهْوَازِيِّ





الدَّرْسُ الثَّالِثُ

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾ [الأنعام: ٣٨]

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ:



هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِترَاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ. وَ انْطِلَاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ. سُمِّيَ طَّنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَا جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

التَّمْسَاحُ:

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيُورِ بِاسْمِ الزَّقَزَاقِ،



فَيَفْتَحُ التَّمْسَاحُ فَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِتَنْقِيرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.

دَوْدَةُ الْأَرْضِ:

إِذَا أَصَابَهَا شَيْءٌ قَاطِعٌ، وَ قَسَمَهَا إِلَى نِصْفَيْنِ، أَحَدُهُمَا بِلَا رَأْسٍ وَالْآخَرَ بِلَا ذَيْلٍ، فَإِنَّ هَذَيْنِ النِّصْفَيْنِ يَنْمَوَانِ، لِيَكُونَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَوْدَةً كَامِلَةً.





السَّمَكُ الطَّائِرُ:

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَقْفِزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ دَيْلِهِ الْقَوِيِّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ، حَيْثُ يَمُدُّ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ

أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.

نَقَارُ الْحَشَبِ:

طَائِرٌ يَنْقُرُ جُدْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَضُرُّ دِمَاغَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضُوبَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الصَّرْبَاتِ:



الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجُمَةِ وَ الْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجُمَتِهِ.



السَّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.

حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ:

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.



أَسْفَلَ : پایین، پایین تر ≠ أَعْلَى

إِنْطِلَاقٌ : به حرکت درآمدن

(انْطَلَقَ، يَنْطَلِقُ)

تَحْرُوقٌ : می سوزاند (ماضی: حَرَقَ)

تَدْرِي : می دانی (دَرَى، يَدْرِي)

دَرَى = عَلِمَ

تَصِيدُ : شکار می کند (ماضی: صَادَ)

تَفَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ)

جُدَعٌ : تنه «جمع: جُدُوع»

جَنَاحٌ : بال «جمع: أَجْنِحَةٌ»

جَنَاحِيهِ : دو بال او

حَيَّةٌ : مار «جمع: حَيَّاتٌ»

دِمَاحٌ : مغز

دود، دودۀ : کرم

«جمع: دیدان / دودۀ الْأَرْضِ: کرم خاکی»

ذَيْلٌ : دُم «جمع: أذْيَالٌ» = ذَنْبٌ

رِمَالٌ : ماسه ها «مفرد: رَمَلٌ»

رَعَائِفٌ : باله های ماهی «مفرد:

رَعَفَةٌ»

رَقْرَاقٌ : مرغ باران

شِمَالٌ : چپ = يَسَارٌ ، ≠ يَمِينٌ

طَنَانٌ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ : مرغ مگس

طَنِينٌ : صدای زنگ، بال پرنده و

مانند آن

غِشَاءٌ : پرده، پوشش جانوران و

گیاهان مانند پوست و پر

فَمٌ : دهان «جمع: أَفْوَاهٌ»

قَفْرَةٌ : پرش

لا تَفَكَّرُوا = لا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای

آسانی تلفظ حذف شده است.)

ما مِنْ : هیچ نیست «ما مِنْ دَابَّةٍ:

هیچ جنبنده ای نیست»

مِظَلَّةٌ : چتر

مُنْتَصِفٌ : نیمه

نَسِيحٌ : بافت (بافت پیوندی)

نَقَارُ الخَشَبِ : دارکوب

يُنْقَرُ : نوک می زند، کلیک می کند

(ماضی: نَقَرَ)

يُحْدِثُ : پدید می آورد

(ماضی: أَحْدَثَ)

يَسْتَرِيحُ : استراحت می کند

(ماضی: اسْتَرَاخَ)

يَطِيرُ : پرواز می کند (ماضی: طَارَ)

يَنْتَهِي : به پایان می رسد

(ماضی: انْتَهَى)

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَفْقِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟

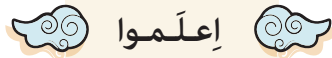
۲- أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟

۳- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟

۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟

۵- كَمِ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟

۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟



أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما و اِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا غَالِبًا.

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ الْإِطْلَاقُ: ۳ يَتَوَكَّلُ: تَوَكَّلَ كُنْدَ حَسْبُ: بَسْ، كَافِي

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطَاؤُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

کم شد

اندیشید

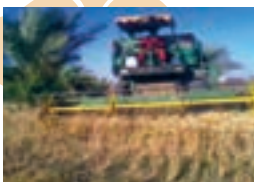
■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.



■ «مَنْ: هرکس» مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



■ «مَا: هرچه» مثال:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

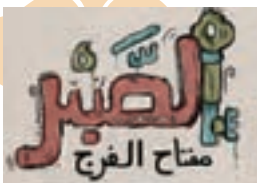
هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



■ «إِنْ: اگر» مثال:

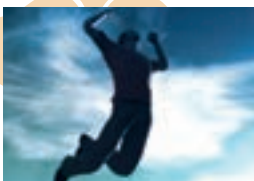
إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تَقْدَمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَة: ۱۱۰

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ۷

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳



۱- ما تَقْدَمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يَثْبِثُ: استوار می‌سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَام: سخن آرام

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز
(فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إسماعيل	إبراهيم
تَعَالَ نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ.	لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ ^١
لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.	بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟
بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.	الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.
أَتَذَكَّرُ ^٣ ذَلِكَ.	أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟
كِلَاهُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِي ^٤ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ^٥ .	عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبُ.
فِي الْمَلْعَبِ	
أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ سَيَسْجُلُ ^٦ هَدَفًا ^٧ .	هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^٨ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفٌ!
لَكِنَّ الْحَكْمَ ^٩ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!	رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلٍ ^{١٠} .
أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.	يُعْجِبُنِي ^{١١} جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{١٢} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!
مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيِّ؟	مَنْ يَسْجُلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيِّ.
الْحَكْمُ يَصْفِرُ.	لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.



- ١- الْمُبَارَاةُ: مسابقه ٢- تَعَادَلْ: برابر شد ٣- أَتَذَكَّرُ: به یاد می آورم ٤- كِلَا: هر دو ٥- أَنْ يَمْتَلِي: که پر شود
٦- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی ٧- سَيَسْجُلُ: ثبت خواهد کرد ٨- الْهَدَفُ: گُل ٩- الْمَرْمَى: دروازه ١٠- الْحَكْمُ: داور
١١- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می آورد، خوشم می آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) ١٢- حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه بان
١١- التَّسَلُّلُ: آفساید

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- أداةٌ لِحِفْظِ الْإِنْسَانِ أَمَامَ أَشْعَةِ الشَّمْسِ أَوْ نَزُولِ الْمَطَرِ أَوْ التَّلْجِ:

٢- طَائِرٌ يَنْفُرُ جُذُوعَ الْأَشْجَارِ وَ يَصْنَعُ عُشًّا فِيهَا:

٣- حَيَوَانٌ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ:

٤- عُضْوٌ يَطِيرُ بِهِ الطَّائِرُ:

التَّمرينُ الثَّاني:

أ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.

١- تَسْقُطُ أَسْنَانُ سَمَكِ الْقِرْشِ دَائِمًا وَ تَنْمُو أَسْنَانُ جَدِيدَةٌ مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَنْمُو
آلَافُ الْأَسْنَانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.



۲- يُعَدُّ الْحَوْتُ^۲ الْأَزْرَقُ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِتْرًا وَ وَزْنُهُ مِئَةً
وَ سَبْعِينَ طَنًّا^۳ تَقْرِيْبًا.



۳- اَلْتَّمْسَا حُ لَا يَبْكِي عِنْدَ اَكْلِ فَرِيْسَتِهِ^۴ ، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيْسَةً اَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفْرِزُ عِيُونُهُ
سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.



۴- اَلْفَرِيْسَةُ: شَكَار، طَعْمَهُ

۳- اَلطَّنُّ: تَن

۲- اَلْحَوْتُ: نَهْنِغ

۱- يُعَدُّ: بِه شَمَار مِي رُوْد

٤- لَهَجَاتٌ^١ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِنتَقَةٍ إِلَى مِنتَقَةٍ أُخْرَى.



٥- يُقَدِّرُ العُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِأَلْمَلَايِينِ^٢. (يُقَدَّرُ: بر آورد می‌کنند)



ب: عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمَلِ السَّابِقَةِ:

تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَخْتَلِفُ / يُقَدِّرُ

٢- أَلْمَلَايِين: مليونها

١- لَهَجَات: لهجه‌ها

الْتَمَرِينُ النَّالِثُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. = ≠

الْعَدَاوَةُ / الْأَحْيَاءُ / الشُّمَالُ / الْإِنْتِعَادُ / الْأَعْلَى / تَكَلَّمَ / يَنْفَعُ / يَعْلَمُ / يَبْكِي

..... = يَدْرِي

..... ≠ يَضْحَكُ

..... ≠ يَضُرُّ

..... = الْيَسَارُ

..... ≠ الْأَمْوَاتُ

..... ≠ الصَّدَاقَةُ

..... ≠ التَّقَرُّبُ

..... ≠ الْأَسْفَلَ

..... ≠ سَكَتٌ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ آيَاتِ وَ الْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

و هرچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْإِسْرَاءِ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْآنْفَالِ: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش





الدَّرْسُ الرَّابِعُ

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ *

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن

گفتن را به او آموخت.



الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ، وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبُضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَاجِ. وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمْنَالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ. وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِّنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةَ وَ دِمْنَةَ. وَ لِلْفَيْرُوزِ أَبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ سَمَّاهُ «مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

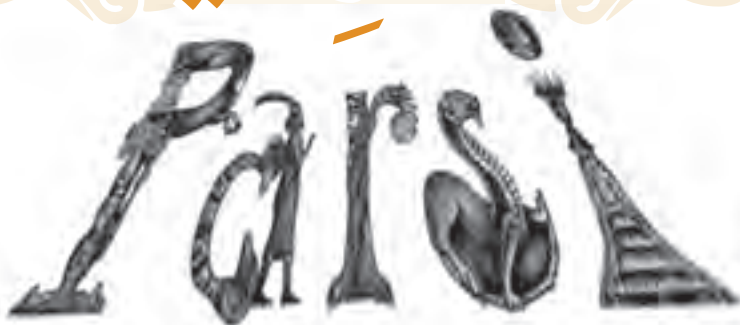
أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَعَيَّرَتْ أَصَوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِلسِّنْتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسيَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرگان، چادَرشَب ← شَرشَف و ...

وَ اشْتَقُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا عَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّيْنِيِّ.

الْفَارِسيَّةُ



<p>مُفْرَدَاتٍ : واژگان</p> <p>مِسْكٍ : مُشْك</p> <p>نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)</p> <p>نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)</p> <p>وَفَقَا لَ : بر اساس</p> <p>يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)</p>	<p>تَغَيَّرَ : دگرگون شد</p> <p>(مضارع: يَتَغَيَّرُ)</p> <p>دَخِيلٌ : وارد شده</p> <p>دِيْبَاجٌ : ابریشم</p> <p>شَارِكٌ : شرکت کرد</p> <p>(مضارع: يُشَارِكُ)</p> <p>مُعْرَبٌ : عربی شده</p>	<p>إِزْدَادٌ : افزایش یافت</p> <p>(مضارع: يَزْدَادُ)</p> <p>إِشْتَدَّ : شدت گرفت</p> <p>(مضارع: يَشْتَدُّ)</p> <p>إِشْتَقَّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ)</p> <p>إِنْضَمَّ : پیوستن (انضمَّ، يَنْضَمُّ)</p> <p>بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)</p>
--	---	--

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱- لِماذا ازدادتِ المُفْرَدَاتِ العَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهْورِ الإِسْلَامِ؟

۲- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اشْتَدَّ نَقْلُ الكَلِمَاتِ الفَارِسِيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ؟

۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ المُعْرَبَاتِ الفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ»؟

۴- مَتَى دَخَلَتِ المُفْرَدَاتُ الفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟

۵- بِأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ المُفْرَدَاتُ الفَارِسِيَّةُ إِلَى العَرَبِيَّةِ؟

۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الأُسْلُوبِ وَ البَيَانِ؟

اعلموا

المعرفة و النكرة

■ اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما

اسم نکره، ناشناخته است. مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ: معلّمی آمد. جاءَ المُدَرِّسُ: معلّم آمد.
وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ القَلَمَ: قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنَبَ صَاحِبِهَا.

اسب هایی را دیدم. آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.



کلمهٔ افراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می شود: جاءَ رَجُلٌ.

■ اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده

می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...

اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

■ سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. قَرِيفُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ اَمَّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي

زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ التَّوْر: ۳۵

۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...﴾ الْمُرْجَل: ۱۵ و ۱۶

۳ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «أَنْ» که «گي، لِ، لِيْگي، حَتَّى» تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید	لِيْگي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبْنَ: می روند	گي يَذْهَبْنَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يُفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۱۶

۲ ﴿... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۴

۳ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.
الْإِمَامُ الضَّادِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. ۲- رَزَقَ: روزی داد
۳- خُلَّةٌ: دوستی
۴- مُعَارَضَةٌ: مخالفت

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- أَلْمِسْكَ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ.

٢- أَلشَّرَشْفُ قِطْعَةٌ قُمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.

٣- أَلْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.

٤- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.

٥- أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونِجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

التمرين الثاني: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

تَجْرِي الرِّيَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. هر چه پیش آید خوش آید.

أَلْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. نمک خورد و نمکدان شکست.

أَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. از دل برود هر آنکه از دیده رود.

أَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. برد کشتی آنجا که خواهد خدای و گر جامه بر تن درد ناخدای

١- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد

التمرين الثالث: أجب عن الأسئلة التالية حسب الصور.



في أي بلاد تقع هذه الأهرام؟



بم يذهب الطلاب إلى المدرسة؟



لمن هذا التمثال؟



كيف الجو في أربيل في الشتاء؟



ماذا تُشاهد فوق النهر؟



هل تُشاهد وجهاً في الصورة؟

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: أ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ المَعْرِفَةِ وَ النِّكْرَةِ.

- ١- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. صدای عجیبی را شنیدم. صدای عجیب را شنیدم.
- ٢- وَصَلْتُ إِلَى القَرْيَةِ. به روستایی رسیدم. به روستا رسیدم.
- ٣- نَظَرْتُ إِلَى المَاضِي نگاهی به گذشته نگاه به گذشته
- ٤- العِبَادُ الصَّالِحُونَ بندگانِ درستکار بندگانِ درستکار
- ٥- السَّوَارُ العَتِيقُ دستبندِ کهنه دستبندی کهنه
- ٦- التَّارِيخُ الدَّهَبِيُّ تاریخی زرین تاریخ زرین

ب: تَرْجِمِ الجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ المَعْرِفَةِ وَ النِّكْرَةِ، ثُمَّ عَيْنِ المَعْرِفَةِ وَ النِّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.



سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ اَيُونِسْكَو مَسْجِدَ اَلْاِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ اَلْعَالَمِيِّ!



قَبْرُ كُورْشِ يَجْذِبُ سِيَّاحًا مِنْ دَوْلِ اَلْعَالَمِ. حَديقَةُ شَاهزَادِه قُرْبَ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كُرْدُكُلَا فِي مُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ أَحَدُ اَلْاَثَارِ اَلْقَدِيمَةِ.

التمرين الخامس: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَرُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي
<input type="checkbox"/> الْمُوَافِقُ	<input type="checkbox"/> التَّوْفِيقُ	<input type="checkbox"/> وَاْفِقُ	<input type="checkbox"/> يُوَافِقُ	وَأَفَقَ
<input type="checkbox"/> الْمَوْفِقُ	<input type="checkbox"/> الْمُوَافَقَةُ	<input type="checkbox"/> وَفَّقُ	<input type="checkbox"/> يُوَفِّقُ	
<input type="checkbox"/> الْمَقْرَبُ	<input type="checkbox"/> التَّقْرَبُ	<input type="checkbox"/> قَرَّبُ	<input type="checkbox"/> يُقْرِبُ	تَقَرَّبَ
<input type="checkbox"/> الْمُتَقَرَّبُ	<input type="checkbox"/> التَّقْرِيبُ	<input type="checkbox"/> تَقَرَّبَ	<input type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	
<input type="checkbox"/> الْمَتَعَارِفُ	<input type="checkbox"/> الْمَعَارَفَةُ	<input type="checkbox"/> تَعَارَفُ	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ
<input type="checkbox"/> الْمَعْرِفُ	<input type="checkbox"/> التَّعَارُفُ	<input type="checkbox"/> اِعْرِفُ	<input type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	
<input type="checkbox"/> الْمُسْتَعِلُ	<input type="checkbox"/> الْاِنْشِغَالُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَعِلُ	<input type="checkbox"/> يَنْشَعِلُ	اِسْتَعَلَ
<input type="checkbox"/> الْمُنْشَعِلُ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِغَالُ	<input type="checkbox"/> اِنْشَعَلَ	<input type="checkbox"/> يَشْتَعِلُ	
<input type="checkbox"/> الْمَتَفْتِحُ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِفْتَاْحُ	<input type="checkbox"/> اِنْفَتِحُ	<input type="checkbox"/> يَفْتِئِحُ	اِنْفَتَحَ
<input type="checkbox"/> الْمُنْفَتِحُ	<input type="checkbox"/> الْاِنْفِئْتَاْحُ	<input type="checkbox"/> تَفْتِئِحُ	<input type="checkbox"/> يَنْفَتِئِحُ	
<input type="checkbox"/> الْمُسْتَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> الْاِلْتِرْجَاْعُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ	اِسْتَرْجَعَ
<input type="checkbox"/> الْمُرْجِعُ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِرْجَاْعُ	<input type="checkbox"/> رَاْجِعُ	<input type="checkbox"/> يَرْتَجِعُ	
<input type="checkbox"/> الْمُنَزَّلُ	<input type="checkbox"/> النُّزُولُ	<input type="checkbox"/> اِنْزَلُ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	نَزَلَ
<input type="checkbox"/> النَّازِلُ	<input type="checkbox"/> التَّنْزِيلُ	<input type="checkbox"/> نَزَّلُ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	
<input type="checkbox"/> الْاَكْرَمُ	<input type="checkbox"/> الْاِلْتِرَاْمُ	<input type="checkbox"/> اَكْرِمُ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	اَكْرَمَ
<input type="checkbox"/> الْمُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> التَّكْرِيْمُ	<input type="checkbox"/> كَرَّمُ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	

التَّامِرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ۸۷ (فِعْلَ الْأَمْرِ)

۲- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الأفتح: ۱۵ (الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

۳- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ المائدة: ۶ (الْفَاعِلَ)

۴- ﴿... لِكَيْلَا^۲ تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ^۳...﴾ آل عمران: ۱۵۳ (الْفِعْلَ الْمَاضِيَ)

۵- ﴿لَنْ تَنَالُوا^۴ الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ۹۲ (الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ)



۱- حَرَجٌ: حالت بحرانی ۲- لِكَيْلَا: لِکَيِّ+لا ۳- فَاتٌ: از دست رفت ۴- لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

لِلْمُطَالَعَةِ

الْمُعْرَبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ

إِبْرِيْشَم: إِبْرِيْشَم / إِبْرِيْق: آْبْرِز / أَرْجَوَانِي: أَرْجَوَانِي / أَسْتَاذ: أَسْتَاذ / إِسْتَبْرَق: سِتْبَرْگ / أَسْطَوَانَة:
 أَسْطَوَانَه / بَابُوْنَج: بَابُوْنَه / بَخْشِيْش ← بَخْشِيْش (بِالْفَارْسِيَّة: اِنْعَام) / بَابُوْج (نَوْعٌ مِّنَ الْحِذَاءِ) ← پاپوش /
 بَاذَنْجَان: بَاتِنْگَان (بِالْفَارْسِيَّة: بَادِمْجَان) // بَرِيْط: (بَرِ بِالْفَارْسِيَّة: سِيْنَه + بَت: بِالْفَارْسِيَّة: أُرْدَك) مِّنْ
 آلاَتِ الْمَوْسِيْقَى / بَرَزَخ ← بَرَزْ آخُو (أَلْعَالِمُ الْأَعْلَى: جِهَانِ بَالَا) // بَرَنَامِج: بَرَنَامَه / بَرَوَاز ← پَرَوَاز: قَاب /
 بَرِيْد ← بُرِيْدَه دُم / بُسْت: بُسْتَان: بوسْتَان / بَعْدَاد: بَغ + دَاد (خَدَادَاد) // بوسَة ← بوسَه / بَهْلَوَان ←
 پَهْلَوَان (بِالْفَارْسِيَّة: بَنْدبَاز) // بَس: بَس / بَط: بَت (بِالْفَارْسِيَّة: اِرْدَك) // بَلُوْر: بَلُوْر / بَنْفَسَج: بَنْفَسَه / تَارِيْخ:
 تَارِيْک / تَتْوِيْج: تَاجْ گِذَارِي ← تَاج / تَخْت: تَخْت / تَرَجْمَان (تَرَجْمَة) ← تَرزُبَان / تَتُوْر: تَنُوْر / تُوْت:
 تُوْت / جَامُوْس: گَاوْمِيْش / جَزْر: گَزْر / جَص: گَج / جَلَاب: گُلَاب / جُلْنَار: گُلْنَار / جُنَاح: گُنَاه / جُنْدِي:
 گُنْدِي / جُوْرَاب: گُوْرِيَا (گُوْرَاب) // جُوْز: گُوْز (بِالْفَارْسِيَّة: گِرْدُو) // جَوْشَن ← جَوْشَن: زَرَه / جَوْهَر: گَوْهَر /
 حَرْبَاء: هُوْرْبَان (هُوْر: خُوْر «خُوْرشِيْد») // خَانَة: خَانَه (بُيُوْتٌ فِي لُعْبَةِ الشُّطْرَنْجِ) // حَنْدَق: كَنْدَگ / دِجَلَة:
 دِيْگِرَه (تَنْد و تِيْز) // دَرُوِيْش: دَرُوِيْش / دَسْتُوْر ← دَسْتُوْر: قَانُوْن / دِيْبَاج: دِيْبَا / دِيْن: دِيْن / رَازِيَانَج:
 رَازِيَانَه / رِزْق ← رُوْچِيْک، رُوْزِيْک «رُوْزِي» // رُوْزِنَامَة ← رُوْزِنَامَه (بِالْفَارْسِيَّة: تَقْوِيْم) // رُوْزَنَة ← رُوْزَنَه /
 زَهْنَامِج: رَاهَنَامَه (دَلِيْلٌ لِّلْسَفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ) // زَرَكْش ← زَرَكْش (نَسَجَ الْقُمَاشَ بِخِيُوْطٍ مِّنَ الدَّهَبِ: تَارِهَائِي)

زر به پارچه کشید) / زمان: زمان / زَمَهْریر: بسیار سرد / زَنبیل: (زَن: امرأه + بَال: يد = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ) /
 زَنجَار: زَنگار / سَادَج: ساده «سَدَاجَة: سادگی» / سَاعَة: سایه / سَجِيل: سنگ گِل / سَخَط: سَخْت (الْعَضْبُ
 الْكَثِيرُ) / سِرَاج: چراغ / سُرَادِق: سَرَاپَرده / سَرْحَس: سَرْحَس / سِرْدَاب: سِرْدَاب (زیر زمین: بِنَاءٌ تَحْتَ
 الْأَرْضِ) / سَرَمَد: سَرآمد (بی آغاز و پایان: مَا لَا أَوَّلَ لَهُ وَلَا آخِرَ) / سِرْوَال: سِرْوَال / سِگَر: سِگَر / سِگَنَجَبین:
 سِرکه انگبین / سَلَجَم: سَلَعَم / سَنَجَاب: سَنَجَاب / سَوَسَن: سَوَسَن / شَاشَة: صفحه تلویزیون ← شیشه /
 شاهین (صَفْر): شاهین / شَوَنَدَر: چُغَنَدَر / شَهْدَانِج: شاهدان / شَهْد: عسل / شَيْء: شیء ← چیز /
 صَفَّق: دست زد ← چَپَک / صَلِيب ← چَلِيبَا / صَنج: چنگ، سنج / طَارِج: تازه / طَسْت: تَشْت /
 عَبْقَرِي ← آبکاری / عَفْرِيْت ← آفرید / فِرْجَار، بِرْكَار ← پَرْگَار / فُسْتُق: پسته / فِلْفِل: پلپل / فُولَاد: فولاد /
 فَيروز ← پیروز / فَيروزَج: فیروزه / فیل: پیل / گَاس: کاسه / کَافور ← کاپور / گَهْرَبَاء: کاه رُبا / کَنز:
 گَنج / لِجَام: لگام / مِخْرَاب: مِهْرَاب / مِسْک ← مَشْک: مَشْک / مِيزَاب ← مِيزَاب: ناودان «گَمِيز+آب» /
 نَارَنج ← نار رنگ: نارنج / نَسْرِين: نَسْرِين / نَفْط: نَفْط / نَمَارِق: بالشها (جمع نَرَمَك) / نَمُوْدَج:
 نمونه / وَرْد ← ورد / وَزیر: ویجیر / هِنْدَسَة: اندازه

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبَ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً اَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ اَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.







الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ

الصَّادِقِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ١١٩

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگویان باشید.

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَتَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصَلِّحَهَا،
فَمَا اسْتَطَاعَ، فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ
الْمَعَاصِي، فَتَوَضَّعَ بِالتَّزَامِ الصِّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكَلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ
ذَنْبًا، اِمْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ
مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِالتَّزَامِهِ بِالصِّدْقِ.

وَ يُحْكِي أَنَّ شَابًّا كَانَ كَذَّابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْعَرَقِ وَ نَادَى
أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ صَحِكَ
عَلَيْهِمْ؛ كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ،
فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ. فَلَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ

أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْفَدَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: «شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكِدْبِي كَادَ يَقْتُلْنِي،

فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ إِلَى الْكِذْبِ مَرَّةً أُخْرَى.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ آتُوبَةُ: ١١٩

الْصُّدُقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصُّدُقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تَكْذِبَ عَلَى

الْآخَرِينَ، وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ».

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ».

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكَذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كِذْبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ!

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ

الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طُنْطُنْتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انظُرُوا

إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ».

أَخَذَ : شروع کرد، «أَخَذَ يُنَادِي:

شروع کرد به صدا زدن»

إِسْتَطَاعَ : توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ)

أَسْرَعَ : شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجَلَ

أَصْلَحَ : درست گرداند

(مضارع: يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ

أَضْمَرَ : پنهان کرد (مضارع: يُضْمِرُ)

= أَحْفَى ≠ أَظْهَرَ

إِلْتَزَمَ : پایبندی (التَّزَمَ، يَلْتَزِمُ)

إِلْتَفَتَ : توجه کرد (مضارع: يَلْتَفِتُ)

«لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند»

أَنْكَرَ : دروغ دانست، انکار کرد

(مضارع: يُنْكِرُ)

تَخَلَّصَ : رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)

تَظَاهَرَ بِ: به ... وانمود کرد

(مضارع: يَتَظَاهَرُ)

حَدَّثَ : سخن گفت (مضارع:

يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ

حَكَى : حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي)

سَبَّحَ : شنا کرد (مضارع: يَسْبَحُ)

صَاحِبَ : دوست «جمع: أَصْحَابُ»

= صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ

صَفَّحَةَ : یک روی چیزی

«صَفَحَاتُ الْوَجْهِ: همه جای چهره»

طَنَّنَتْهَ : بانگ (بانگ آرام نیایش)

عَادَ : بازگشت (مضارع: يَعُودُ) = رَجَعَ

فَلْتَتَهُ اللِّسَانُ : لغزش زبان از

نیندیشیدن «جمع: فَلْتَاتُ»

كَادَ يَغْرُقُ : نزدیک بود غرق بشود

كَبَّرَ : بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)

«كَبَّرْتُ خِيَانَتَهُ: خیانت بزرگی

است!» كَبَّرَ ≠ صَغَّرَ

كَرَّرَ : تکرار کرد (مضارع: يُكْرِرُ)

كَلَّمَا : هرگاه

نَجَّدَةَ : کمک = مُسَاعَدَةً، نَصَرَ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.

۲- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ.

۳- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الذُّنُوبِ لِوَفَائِهِ بِالْعَهْدِ.

۴- كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقُ عِنْدَمَا كَذَّبَ لِلْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ.

۵- يَظْهَرُ الْكِبْدُ فِي فَلَتَاتِ اللِّسَانِ وَ صَفَحَاتِ الْوَجْهِ.

إِعْلَمُوا

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره** فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره را توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:



شاهدنا **سِنجَاباً** يَفْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم **که** از درختی به درختی می پرید.

إِرْضَاءُ النَّاسِ **غَايَةً** لَا تُدْرِكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است **که** به دست آورده نمی شود.

رَأَيْتُ **وَلَدًا** يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم **که** به سرعت راه می رفت.

■ عبارت (رَأَيْتُ **وَلَدًا** يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از **اسم نکره** «وَلَدًا» **فعل مضارعی** آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می آید و **فعل مضارع** نیز معمولاً **ماضی استمراری** ترجمه می شود.

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

■ اما اگر فعلِ اوّل مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

أُشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.

دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری



■ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

إِسْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ مِنْ قَبْلِ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أ : تَرَجِّمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^١ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^٢ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ

مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^٣ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِيَاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

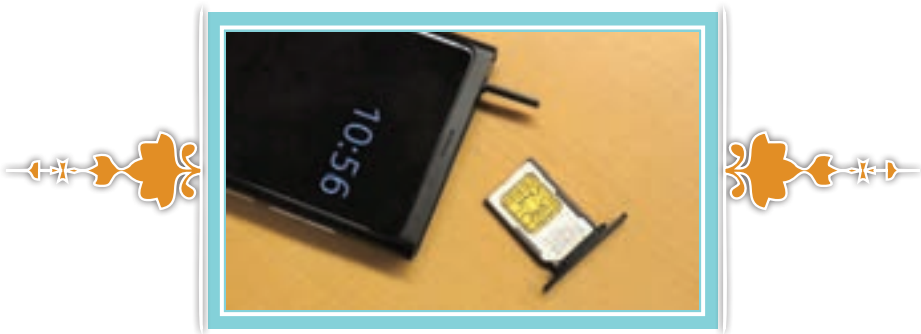
ب: مَيِّزِ الْأَفْعَالَ الْمُتَعَدِّيَّةَ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأَتْ / جَلَسْنَا

١- لَا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود ٢- لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند ٣- لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (شراء شريحة الهاتف الجوال)

موظف الاتصالات	الزائرة
تفضلني، و هل تريد بطاقة الشحن ^٢ ؟	رجاء، أعطني شريحة الجوال.
تستطيعين أن تشحني ^٣ رصيد ^٤ جوالك عبر الإنترنت.	نعم؛ من فضلك أعطني بطاقة بمبلغ خمسة وعشرين ريالاً.
الزائرة تريد أن تتصل لكن لا يعمل الشحن، فتذهب عند موظف الاتصالات و تقول له:	
أعطيني البطاقة من فضلك. سامحيني؛ أنت على الحق ^٦ . أبدل لك البطاقة.	عفواً، في بطاقة الشحن إشكال.



١- الشريحة: سيم كارت ٢- الشحن: شارژ کردن ٣- أن تشحني: که شارژ کنی ٤- الرصيد: اعتبار مالی، شارژ ٥- سامحيني: مرا ببخش ٦- أنت على الحق: حق با شماست

التمرين الأول: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- ما كَانَ يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ ، فَصَرَخَ النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ:
- ٢- أَخْفَى شَيْئاً، وَجَعَلَهُ بَعِيداً عَنِ الْأَنْظَارِ:
- ٣- حَسِبَهُ كَذِباً، وَ مَا قَبْلَهُ:
- ٤- عَمِلَ عَمَلًا عِدَّةَ مَرَّاتٍ:
- ٥- أَصْبَحَ كَبِيرًا:

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- لَا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
(فِعْلَ الْأَمْرِ، وَ فِعْلَ النَّهْيِ)

- ٢- لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٤ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٥ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمُبَالِغَةِ)

- ٣- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِأَحْتِيَالِهِ^٦. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَنْفَاعِل)

- ٤- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلَ النَّهْيِ)

٣- لَا تَسْتَشِيرُ: بِأ ... مَشُورَتِ نَكَن

٢- لَا تَغْتَرَّوْا: فَرِيبِ نَخُورِيدِ

١- السَّبَاحَةُ: شَنَا كَرْدَن

٦- الْأَحْتِيَالُ: فَرِيبِكَارِي

٥- يُبْعِدُ: دُورِ مِي سَازِدِ

٤- يُقَرِّبُ: زَرْدِيكَ مِي سَازِدِ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- الْفُنُونُ الْخَدَّ الْقَم اللِّسَان
- ٢- الْقَشْر اللَّب النَّوَى الْغَاز
- ٣- الثَّعَلَب الْكَلْب الْمَرْح الْجِمَار
- ٤- الْيَمِين الطَّنَان الشُّمَال الْأَمَام
- ٥- الصَّلَاة الشَّرِيحَة الرَّصِيد الْجَوَال
- ٦- الْأَحِبَّة الْأَصْدِقَاء الْأَصْحَاب الْإِضَاعَة

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أ- تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سافرتُ إلى قريّةٍ شاهدتُ صورتها أيامَ صغري. (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ الْمَفْعُولَ)

٢- عصفتُ رياحٌ شديدةٌ خرّبتُ بيتاً جنبَ شاطئِ البحرِ. (الْمَفْعُولَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٣- وجدتُ برنامجاً^١ يساعِدني على تعلّمِ العربيّةِ. (الْمَفْعُولَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٤- الكتابُ صديقٌ يُنقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ)

٥- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعَ الْمَكْسَرَ وَ نَوْنَ الْوَقَايَةِ)

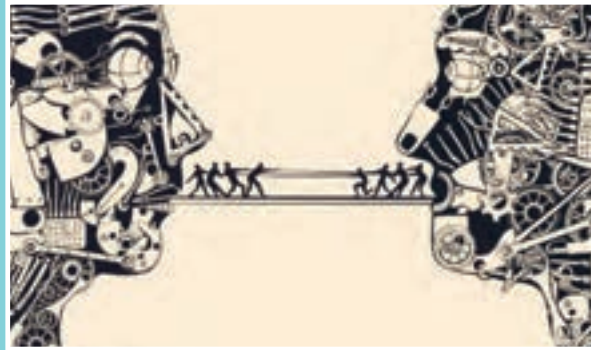
ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمَتَعَدِّيَّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلَةِ السَّابِقَةِ:

سافرتُ / شاهدتُ / عصفتُ / خرّبتُ

١- برنامج: برنامج

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



۱- اَلْكَلامُ يَجْرُ ' اَلْكَلامِ.

۲-

۳-

۴-

۵-

۶-

۱- يَجْرُ: می کشد



الدَّرْسُ السَّادِسُ

إِرْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا
ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده، و
دانایی که میان نادانها تباه شده است.

ارْحَمُوا ثَلَاثَةً.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيِّءٍ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ «حَاتِمِ الطَّائِيِّ» الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكِرَامِ، وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يَفْرُجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِيِّ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ ائْتَرُكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ثُمَّ قَالَ:

«ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ».

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيِّ» وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفُكُّ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَابِقِ فَضْلُهُ، وَ إِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ. فَجَاءَ عَدِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَهُ طَيِّءٌ كُلُّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

۱- هیچ کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد. (برگرداند)

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»

جان مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

وَالَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقِرَ

رَحْمَ آرید ار ز سنگید و ز کوه

گفت پیغمبر که با این سه گروه

وان توانگر هم که بی‌دینار شد

آنکه او بعد از رئیسی خوار شد

مبتلا گردد میان ابلهان

وان سوم آن عالمی گاندر جهان



أَجُودٌ : بخشنده تر، بخشنده ترین
 اُحْتَقِرَ : خوار شد (اِحْتَقَرَ، يَحْتَقِرُ)
 أَسَرَ : اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ)
 أَسْلَمَ : مسلمان شد (مضارع: يُسَلِّمُ)
 أَسْرَى : اسیران «مفرد: أَسِيرٌ»
 أَطْلَقَ : رها کرد (مضارع: يُطَلِّقُ)
 اِفْتَقَرَ : فقیر شد (مضارع: يَفْتَقِرُ)
 أَهْلٌ : خانواده = أُسْرَةٌ
 خَائِبٌ : ناامید
 خِصْلَةٌ : ویژگی «جمع: خِصَالٌ»

ذَلَّ : خوار شد (مضارع: يَذُلُّ)
 رَدَّ : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ)
 سَابِقٌ : پیشتاز
 سَلَامٌ : آشتی = صُلْحٌ ≠ حَرْبٌ
 شَدِيدٌ : گرفتاری ها، سختی ها
 صَفِيٌّ : برگزیده «جمع: أَصْفِيَاءُ»
 ضَاعَ : تباه شد، گم شد (مضارع: يَضِيعُ)
 عَرِضٌ : ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضُ»
 فَكَّ : باز کرد، رها کرد (مضارع: يَفُكُّ)
 لَا تَزَالُ : پیوسته

مَضْرٍ : نام قبیله ای
 مَكْرَمَةٌ : بزرگواری «جمع: مَكَارِمُ»
 مَكْرُوبٌ : اندوهگین
 مُلْكٌ : پادشاهی
 يَحْمِي: پشتیبانی می کند (ماضی: حَمَى)
 يُطْعِمُ: خوراک می دهد (ماضی: أَطْعَمَ)
 يُعِينُ: کمک می کند (ماضی: أَعَانَ)
 = سَاعَدَ، نَصَرَ
 يُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین
 را می زداید (ماضی: فَرَّجَ ...)

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

× ✓

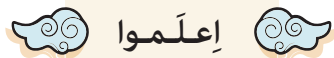
۱- قَالَ عَدِيٌّ يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.

۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ، عَادَتْ إِلَى أُخِيهَا.

۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةِ خَائِبًا.

۴- حَاتِمٌ الطَّائِيُّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.

۵- أُسْرَتُ سَفَانَةَ فِي عَزْوَةِ أُحُدٍ.



تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سرِ فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ: می‌روید	لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید
تَكْتُبْنَ: می‌نویسید	لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته‌اید

- حرف «لِ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛ مثال:

نَرَجِعُ: برمی‌گردیم	لِنَرْجِعْ: باید برگردیم
يَعْلَمُونَ: می‌دانند	لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيَاسُّ: ناامید می‌شوی	لَا تَيَاسُّ: ناامید نشو
تُرْسِلُونَ: می‌فرستید	لَا تُرْسِلُوا: نفرستید

- همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند	لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند
---------------------------	---------------------------------

- حروف «لَمْ، لَ، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ : ٤٠

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ : ١١

۳ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

چند نکته:

■ نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ نکته (۲) : ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است:

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ

لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را

بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ نکته (۳) : حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لَ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا.

در «لي» این گونه نیست.

■ نکته (۴) : تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم‌کارت مال کیست؟»
 «لِ» به معنای «برای» مانند «اشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».
 «لِ» به معنای «داشتن» مانند «لي شَهَادَةٌ فِي الحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
 «لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَنْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيئةً لِجَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، فَ» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
 فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ القَوَاعِدِ.

۱ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲

۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

۳ لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.

۴ لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

التمرين الأول: ضَع في الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

١- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ:

٢- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةً لَهُ:

٣- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ:

٤- الْأُسْرَةُ وَ الْأَقْرِبَاءُ:

٥- أَعْطَاهُ الطَّعَامَ:

التمرين الثاني: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ^١ مِنْ سَعَتِهِ﴾ الْطَّلَاق: ٧

توانمند از توانمندی خودش
 الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ

٢- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ يُونُسُ: ٦٥

سخنشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. الْفَاعِلِ

٣- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ الْأَنْعَامُ: ١٢١

و از آنچه نام خدا بر آن نخورید. نَائِبِ الْفَاعِلِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ

٤- ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا^٢...﴾ ق: ٦

آیا مگر به آسمان بالای سرشان که چگونه آن را ساخته ایم؟! الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ وَ صِيغَتَهُ

٥- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...﴾ التَّوْبَةُ: ١٠٤

آیا که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد؟ الْأَجْرَ وَ الْمَجْرُورَ

٦- ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ^٣

أُجُورَهُمْ^٤...﴾ النَّسَاءُ: ١٥٢

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان

[خدا] مردهایشان را به آنها خواهد داد. الْمَفْعُولَ

١- ذُو سَعَةٍ: توانمند سَعَةً: توانمندی ٢- بَنَيْنَاهَا: ساختیم ٣- يُؤْتِيهِمْ: می دهد ٤- أُجُورَهُمْ: «مفرد: أَجْرٌ»

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ، ثُمَّ انْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

- الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
- ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الْحَجُرَات: ۱۴

بادیه نشینان گفتند: ...

- الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم.»
- ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

۳- ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الرُّم: ۵۲

- الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟
- ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

سورَةُ الْإِخْلَاصِ

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است ...

- الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست.
- ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش هم‌تا نبوده است.

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ^۲ وَآمَنَهُمْ^۳ مِنْ خَوْفٍ﴾

سورَةُ قُرَيْشٍ

پس پروردگار این خانه را...

- الف) ... می‌پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.
- ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



۳- آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد

۲- الْجُوع: گرسنگی

۱- أَطْعَمَ: خوراک داد

التَّمرينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنْ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

١- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ:

.....

٢- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي:

.....

٣- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ:

.....

٤- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي:

.....

٥- أُخْتِي لَا تَرْجِعُ:

.....

التَّمرينُ الْخَامِسُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

١- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكِي أُسَافِرَ

٢- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَيْئَسَ كِي تَيْئَسَ لَا تَيْئَسُ

٣- أُرِيدُ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أُذْهَبَ لَمْ أُذْهَبْ إِنْ أُذْهَبَ

٤- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعْ

٥- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ النَّبِيِّ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. الْإِمَامُ الْكَاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲- الْعَالِمُ بِإِعْمَالِ كَالشَّجَرِ بِإِثْمَرِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

- | | |
|---|--|
| الف) کم کوی وگزیده کوی چون در | تا زانندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی) |
| ب) علم کز اعمال نشانش نیست | کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی) |
| ج) اندازه نکه دار که اندازه نکوست | هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (عدی) |
| د) روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد | چرخ بازیگر ازین بازیچه باسیر دارد (قائم مقام فرغانی) |
| ه) آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است | با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ) |
| و) دشمن دانما که غم جان بود | بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی) |

■ اِقْرَأْ هَذِهِ الْمَقَالَهَ جَيِّدًا، ثُمَّ اَكْتُبْ مِثْلَهَا حَوْلَ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ وَ الْعَرَبِ.

الشَّاعِرُ أَحْمَدُ رَامِي شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ مِنْ أَصْلِ تُرْكِيٍّ، وُلِدَ فِي حَيٍّ (كوى) السَّيِّدَةِ زَيْنَبِ بِالقَاهِرَةِ. تَخَرَّجَ مِنْ مَدْرَسَةِ الْمُعَلِّمِينَ. وَ حَصَلَ عَلَى شَهَادَةِ (مدرک) فِي فَرْعِ الْمَكْتَبَاتِ وَ الْوَثَائِقِ (رشته کتابداری و اسناد) مِنْ جَامِعَةِ السُّورَبُونِ. دَرَسَ اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ فِي فَرَنْسَا، تَرْجَمَ «رُبَاعِيَّاتِ حَيَّامِ النَّيْسَابُورِيِّ».

حکیم عمر خیام نیشابوری:

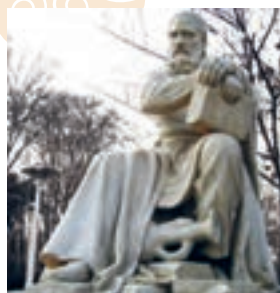
آمد سحرى ندا ز میخانه ما کای رند خراباتی دیوانه ما
برخیز که پر کنیم پیمانه ز می زان پیش که پر کنند پیمانه ما
تَرْجَمَهُ أَحْمَدُ رَامِي:

سَمِعْتُ صَوْتًا هَاتِفًا فِي السَّحَرِ نَادَى مِنَ الْحَانِ : غُفَاةَ الْبَشْرِ
هُبُوا اْمَلُّوْا كَأْسَ الْمُنَى قَبْلَ أَنْ تَمَلَّأَ كَأْسَ الْعُمْرِ كَفُّ الْقَدْرِ

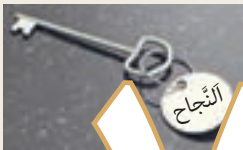
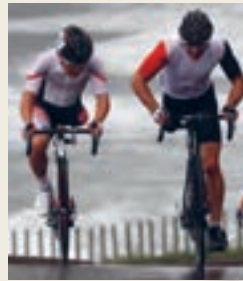
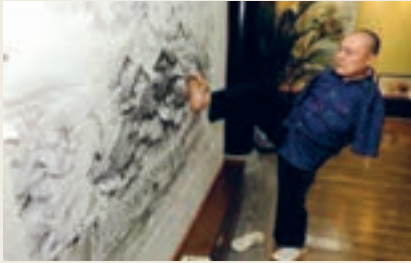
هَاتِف: صدایی که شنیده می شود ولی صاحب صدا دیده نمی شود.

غُفَاة: آنان که به خوابی سبک فرو رفته اند

هُبُوا: بیدار شوید (در اینجا) مُنَى: آرزوها كَفُّ الْقَدْرِ: دست سرنوشت







الدَّرْسُ السَّابِعُ

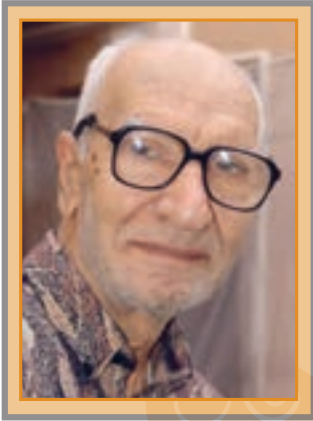
﴿... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

النَّجْم: ٣٩

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

«مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَّ وَجَدَ» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

لا مُشْكَلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ. كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إِعْجَابَ الْآخِرِينَ؛ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوَّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا



يُواجهونَ مشاكلَ كثيرةً في حياتهم، وَ مِنْ هُؤَلاءِ:

الأستاذُ مهدي أدريزدي وَ هو أشهرُ كاتبٍ لِقِصَصِ الأطفالِ، في السَّنَةِ العِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عامِلاً بَسِيطاً، ثُمَّ صارَ بائِعَ الكُتُبِ، وَ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى المَدْرَسَةِ في حَيَاتِهِ.

هيلين كيلر عندما بلّغت من العُمُرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْراً، أُصِيبَتْ بِحَمَى صَيَّرَتْهَا طِفْلاً عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ؛ فَأَرْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوَّقِينَ. اسْتَطَاعَتْ مُعَلِّمَتُهَا «هيلين» أَنْ تُعَلِّمَهَا حُرُوفَ الهِجَاءِ وَ التَّكَلُّمَ عَنِ طَرِيقِ اللِّمْسِ وَ الشَّمِّ؛ وَ لَمَّا بَلَغَتْ العِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهَا، أُصِيبَتْ مَعْرُوفَةً فِي العَالَمِ، وَ حَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ الجَامِعِيَّةِ. وَ آخِيراً اسْتَطَاعَتْ أَنْ تُسَافِرَ إِلَى البُلْدَانِ المُخْتَلِفَةِ. وَ أَلْفَتْ عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَ أُصِيبَتْ أُعْجُوبَةً عَصَرِهَا. أَلْفَتْ «هيلين» ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَاباً تُرجمَتْ إِلَى خَمْسِينَ لُغَةً.

مَهْتَابِ نَبَوِيِّ بِنْتٍ وُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، وَ رَعْمٍ هَذَا فَهِيَ تَكْتُبُ وَ تَرْسُمُ وَ تَسْبِخُ، وَ

حَصَلَتْ عَلَى الْحِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدُو وَ أَلْفَتْ كِتَابًا.

كريستي براون وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ كَانَ مُصَابًا بِالشَّلَلِ الدَّمَاغِيِّ، وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا

عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ. فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَ كَرِيسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرَ بِقَدَمِهِ

الْيُسْرَى وَ هِيَ الْعُضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئًا. وَ مِنْ هُنَا

ابْتَدَأَتْ حَيَاتُهُ الْجَدِيدَةَ. اجْتَهَدَ كَرِيسْتِي كَثِيرًا، وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ أَلْفَ كِتَابًا بِاسْمِ

«قَدَمِي الْيُسْرَى»، فَاصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فَلَمَّا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أَوْسْكَارِ.



عَمِيَاء : كور (مؤنث)
 «مذکر: أَعْمَى / جمع: عُمِي»
 مُصَابٍ بِ: دچارِ
 مَعَ أَنْ : با اینکه
 مَعْوَقٌ : معلول، جانباز
 وَاجَهُ : روبه‌رو شد (مضارع: يُوَجِّهُ)
 هَزِيمَةً : شکست دادن، شکست
 يُسْرَى : چپ = يَسَار ≠ يَمِين

حَمَى : تب
 رَسَامٌ : نقاش
 رَعَمٌ : با وجودِ
 سَعَى : تلاش کرد (مضارع: يَسْعَى)
 = جَدَّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ
 شَلَلٌ دِمَاعِيٌّ : فلج مغزی
 شَهَادَةٌ : مدرک
 صَمَاءٌ : کر (مؤنث)
 «مذکر: أَصَمُّ / جمع: صُمٌّ»
 طَبَاشِيرٌ : گچ نوشتار

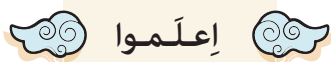
أَخِيرًا : سرانجام
 أُصِيبْتُ : دچار شد ← (أَصَابَ، يُصِيبُ)
 أَطْرَافٌ : دست و پا
 أُعْجِبَةٌ : شگفت‌انگیز «جمع: أَعْجِيبُ»
 أَلْفَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي)
 أَلْفَى مُحَاصِرَةً : سخنرانی کرد
 بَكْمَاءٌ : لال (مؤنث)
 «مذکر: أَبْكُمْ / جمع: بُكْمٌ»
 حُرُوفُ الْهَجَائِءِ : حروف الفبا
 حِزَامٌ : کمر بند «جمع: أَحْزِمَةٌ»

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- أَيُّ مُشْكِلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ؟

۲- كَمْ كِتَاباً أَلْفَتْ «هَيْلِين كِيلِر»؟

۳- مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيسْتِي بَرَاون؟



مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

- فعل‌های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.
- **کان** چند معنا دارد:

- ۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.
 - ۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴
بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.
 - ۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كانوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.
 - ۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».
 - ۵- «كَانَ» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:
كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةً. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.
مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.
- **صارَ و أَصْبَحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع صارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصْبِحُ» است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ^۲ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

۲- نَظَّفَ: تمیز کرد

۱- الْمُخْضَرَّةُ: سرسبز

■ لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷.
با دهان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کند داناتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «ظاهر» تشکیل می‌شود) می‌آیند،
خبر را منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلاً.^۱
مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقص اسم فعل ناقص و مرفوع خبر فعل ناقص و منصوب

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ وَ خَبَرِهَا.

- ۱- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسْوَأَ حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ.
- ۲- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.
- ۳- أَضْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.
- ۴- لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.
- ۵- أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

۱- «اسم افعال ناقصه» فقط در حالت ظاهر تدریس شده و «خبر مقدم» نیز تدریس نشده است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرَجِّمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵

۲ ﴿وَأَوْفُوا^۱ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْح: ۱۱

۴ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ^۲ لِلسَّائِلِينَ﴾ يوسُف: ۷

۵ ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ^۳ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ

بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

۳- أَلَّفَ: همدل کرد، به هم پیوست

۲- آيات: نشانه‌ها

۱- أَوْفُوا: وفا کنید

التَّامِرِينَ الْأُولُ: عَيَّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✕

١- الطَّبَاشِيرُ مَادَّةٌ بَيْضَاءُ أَوْ مُلَوَّنَةٌ يُكْتَبُ بِهَا عَلَى السَّبَّورَةِ وَ مِثْلِهَا:

٢- الْأَبْكَامُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَ مُؤَنَّثُهُ «بِكَمَاءٍ»:

٣- الْأَصَمُّ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى، وَ مُؤَنَّثُهُ «صَمَاءٌ»:

٤- ارْتِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ مِنْ عِلَائِمِ الْمَرَضِ:

٥- شَمُّ الْقِطِّ أَقْوَى مِنْ شَمِّ الْكَلْبِ:

التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

١- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. ٧- يُكْتَبُ مِثْلُ عَلَى الْجِدَارِ.....

٢- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ. ٨- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.....

٣- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. ٩- أَكْتُبُ بِخَطِّ وَاضِحٍ.....

٤- كَانُوا يَكْتُبُونَ رِسَائِلَ. ١٠- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.....

٥- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. ١١- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.....

٦- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.....

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ٨٧

أَلْجَارُ وَالْمَجْرُورَ

٢- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ، وَإِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ

الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ خَبَرُهُ

٣- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِسْمُ التَّفْضِيلِ

٤- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ

٥- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
نَوْعُ الْفِعْلِ وَ صِيغَتُهُ

التَّمرينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ.

١- أُريدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجَمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِيناً بِالْمُعْجَمِ.

٢- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِحَظٍّ وَاضِحٍ.

٣- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئاً عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

٤- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

٥- كَانَ زُمْلَانِي يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.

التَّمرينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرَهَا.

١- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا.

٢- يُضْبِحُ الْجَوُّ حَارًّا غَدًا.

٣- كَانَ الْجُنُودُ وَاقْفِينِ لِلْحِرَاسَةِ.

٤- صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧

گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الْإِسْمِ التَّنْكِهَةِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۲- ﴿...وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الْإِسْمِ التَّنْكِهَةِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النبأ: ۴۰

روزی که ...

(الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

(ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۴- كُنْتُ سَاكِتًا وَمَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

(الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

(ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولِ، وَ الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ:

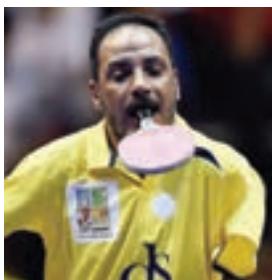
٥- كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعْبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ:



■ اَكْتُبْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ آيَاتًا أَوْ أَمْثالًا أَوْ حِكْمًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ.



الْمُعْجَمُ

توجّه: یادگیری فعل در هر زبانی مهم‌تر از انواع دیگر کلمه است،
لذا فعل‌ها با رنگ قرمز مشخص شده‌اند تا بهتر جلب توجه کنند.



آتی: داد (مضارع: يُؤْتِي)

الآتِي، آتٍ: آینده، درحال آمدن

أَتَرَ: برگزید (مضارع: يُؤْتِرُ)

الْأَخِر: پایان = نهایت

الْأَخَر، الْآخِرَى: دیگر

أَمَنَ: ایمان آورد، ایمن کرد

(مضارع: يُؤْمِنُ/ مصدر: إيمان)

الْأَيَّة: نشانه

إِبْتَعَدَ: دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ/ امر: اِبْتَعِدْ/ مصدر:

إبتعاد)

أَبْدَعَ: نوآوری کرد

(مضارع: يُبْدِعُ/ مصدر: اِبْدَعْ/ امر:

أَبْدَعْ)

الْإِتِّجَاه: جهت

إِتَّخَذَ: گرفت

(مضارع: يَتَّخِذُ/ امر: اِتَّخِذْ/ مصدر:

اِتَّخَذَ)

الْإِتِّصَالَات: مخابرات

إِتَّصَلَ: تماس گرفت

(مضارع: يَتَّصِلُ/ امر: اِتَّصِلْ/ مصدر:

اِتَّصَلَ)

أَتَى: آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاءَ

أَثَارَ: برانگیخت

(مضارع: يُثِيرُ/ مصدر: اِثَارَة)

أَجَابَ عَنْ: پاسخ داد به

(مضارع: يُجِيبُ/ مصدر: اِجَابَة/

امر: أَجِبْ)

الْأَجُود: بخشنده تر، بخشنده ترین

أَحَبَّ: دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)

الْأَحَبُّ إِلَي: محبوب ترین نزد

إِحْتَرَقَ: آتش گرفت

(مضارع: يَحْتَرِقُ/ امر: اِحْتَرِقْ/

مصدر: اِحْتِرَاق)

إِحْتَفَلَ: جشن گرفت

(مضارع: يَحْتَفِلُ/ مصدر: اِحْتِفَال/

امر: اِحْتَفِلْ)

إِحْتَقَرَ: خوار کرد

(مضارع: يَحْتَقِرُ/ مصدر: اِحْتِقَار/ امر:

اِحْتَقِرْ)

الْإِحْتِيَال: فریب کاری

أَحْدَثَ: پدید آورد

(مضارع: يُحْدِثُ/ امر: أَحْدِثْ/

مصدر: اِحْدَاث)

أَحْسَنَ: خوبی کرد، خوب انجام داد

(مضارع: يُحْسِنُ/ امر: أَحْسِنْ/ مصدر:

إِحْسَان) ≠ أَسَاءَ

أَحْصَى: شمرد

(مضارع: يُحْصِي/ مصدر: إِحْصَاء)

أَخَذَ: شروع کرد

«أَخَذَ بُنَادِي: شروع کرد به صدا زدن»

أَخَذَ: گرفت، برداشت، بُرد

(مضارع: يَأْخُذُ/ امر: خُذْ)

أَخِيرًا: سرانجام

الْأَدَاء: به جا آوردن

أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد

(مضارع: يُدِيرُ/ مصدر: إِدَارَة)

أَذْرَكَ الشَّيْءَ: به آن چیز رسید و بدان

پیوست

(مضارع: يَذْرِكُ/ امر: أذْرِكْ/ مصدر:

إِذْرَاك)

أَدْعُ: دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن

(دعا، يَدْعُو)

أَدَّى: ایفا کرد، منجر شد، ادا کرد

(مضارع: يُوْدِي)

إِذْ: آنگاه

إِذَا: هرگاه، اگر

إِذَنْ: بنابراین

أَرَادَ: خواست

(مضارع: يُرِيدُ/ مصدر: إِرَادَة) =

طَلَبَ، شَاءَ

أَرْسَلَ: فرستاد

(مضارع: يُرْسِلُ/ امر: أَرْسِلْ/ مصدر:

إِرْسَال)

أَرْضَى: راضی کرد

(مضارع: يُرْضِي/ مصدر: إِرْضَاء)

إِزْدَادَ: افزایش یافت

(مضارع: يَزْدَادُ/ مصدر: إِزْدِيَاد)

أَسَاءَ: بدی کرد

(مضارع: يُسِيءُ/ مصدر: إِسَاءَة) ≠ أَحْسَنَ

الْأُسْبُوع: هفته «جمع: الْأَسَابِيع»

اسْتَرَاخ: آسود

(مضارع: يَسْتَرِيخُ/ مصدر: اسْتِرَاخَة)

استَشَارَ: مشورت کرد

(مضارع: يَسْتَشِيرُ/ مصدر: اسْتِشَارَة)

اسْتَطَاعَ: توانست

(مضارع: يَسْتَطِيعُ/ مصدر: اسْتِطَاعَة)

استَعَمَرَ: آبادانی خواست

(مضارع: يَسْتَعْمِرُ/ مصدر: اسْتِعْمَار)

استَفَادَ: استفاده کرد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ/ مصدر: اسْتِفَادَة)

استَلَمَ: دریافت کرد

(مضارع: يَسْتَلِمُ/ امر: اسْتَلِمْ/

مصدر: اسْتِلَام)

استَوَدَعَ: سپرد (مضارع: يَسْتَوْدِعُ)

استَوَى: برابر شد

(مضارع: يَسْتَوِي/ مصدر: اسْتِوَاء)

استَهْلَكَ: مصرف کرد

(مضارع: يَسْتَهْلِكُ/ امر: اسْتَهْلِكْ/

مصدر: اسْتِهْلَاك)

أَسْحَطَ: خشمگین کرد

(مضارع: يُسْحِطُ/ مصدر: اسْحَاط)

أَسَرَ: اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ)

أَسْرَعَ: شتافت

(مضارع: يُسْرِعُ/ مصدر: إِسْرَاع/

امر: أَسْرِعْ) = عَجَلَ

الْأَسْفَلَ: پایین، پایین تر ≠ الْأَعْلَى

أَسْلَمَ: مسلمان شد

(مضارع: يُسَلِمُ/ مصدر: إِسْلَام)

الْأَسِير: دربند «جمع: الْأَسْرَى»

إِشَارَاتُ الْمُرُور: علامت های رانندگی

إِشْتَدَّ: شدت گرفت

(مضارع: يَشْتَدُّ/ مصدر: اِشْتِدَاد)

إِشْتَرَى: خرید (مضارع: يَشْتَرِي)

إِشْتَقَى: برگرفت

(مضارع: يَشْتَقِي/ مصدر: اِشْتِاقِي)

إِشْتَهَرَ: نامدار شد

(مضارع: يَشْتَهِرُ/ مصدر: اِشْتِهَار/ امر:

اِشْتِهَرَ)

إِشْتَهَى: خواست

(مضارع: يَشْتَهِي/ مصدر: اِشْتِهَاء)

(مضارع: يُمَكِّنُ / امر: أَمَكِّنْ / مصدر: إِمكَان)

أَنْ : كه (بر سر فعل مضارع)
الْإِنَاء : ظرف

«جمع: الْآئِيَّة و جمع الجمع: أَنْ: الْآوَانِي»

أَنَارَ : نورانی کرد

(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إِنَارَةٌ)

إِنْبَعَثَ : فرستاده شد

(مضارع: يُنْبِئُ / مصدر: إِنْبِعَاث)

أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ : حق با شماست

إِنْتَبَهَ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / امر: اِنْتَبِهْ / مصدر:

إِنْتِبَاه)

أَنْتَجَ : تولید کرد

(مضارع: يَنْتِجُ / امر: اَنْتِجْ / مصدر:

إِنْتِاج)

إِنْتَهَى : به پایان رسید

(مضارع: يَنْتَهِي / مصدر: إِنْتِهَاء)

إِنْصَمَّ : پیوست

(مضارع: يَنْصُمُ / مصدر: إِنْصِمَام)

إِنْطَلَقَ : به حرکت درآمد

(مضارع: يَنْطَلِقُ / امر: اِنْطَلِقْ / مصدر:

إِنْطِلَاق)

إِنْطَوَى : به هم پیچیده شد

(مضارع: يَنْطَوِي / مصدر: إِنْطِوَاء)

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يَنْقِذُ / امر: اَنْقِذْ / مصدر:

إِنْقَاذ)

أَنْكَرَ : دروغ دانست، انکار کرد

(مضارع: يَنْكِرُ / امر: اَنْكِرْ / مصدر:

إِنْكَار)

الْأَنْكَرُ : زشت‌تر، زشت‌ترین = الْأَقْبَح

إِنْكَسَرَ : شکسته شد

(مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إِنْكَسَار)

إِنَّمَا : فقط

إِنَّهُ : باز دار (نَهَى، يَنْهَى)

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يَوْجِدُ / امر: أَوْجِدْ / مصدر:

إِيجَاد)

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يَوْصِلُ / امر: أَوْصِلْ / مصدر:

إِيسَال)

إِغْتَرَّ : فریب خورد

(مضارع: يَغْتَرُّ)

أَغْلَقَ : بست

(مضارع: يُغْلِقُ / مصدر: إِغْلَاق / امر:

أَغْلِقْ) ≠ فَتَحَ

إِفْتَقَرَ : فقیر شد

(مضارع: يَفْتَقِرُ / مصدر: إِفْتِقَار)

أَقَامَ : بر پای داشت

(مضارع: يُقِيمُ / مصدر: إِقَامَةٌ)

إِفْتَرَحَ : پیشنهاد داد

(مضارع: يَفْتَرِحُ / امر: اِفْتَرِحْ /

مصدر: إِفْتِرَاح)

إِفْتَصَدَ : صرفه جویی کرد

(مضارع: يَفْتَصِدُ / امر: اِفْتَصِدْ / مصدر:

إِفْتِصَاد)

الْأَقْدَامُ : پاها «مفرد: اَلْقَدَم»

أَكْمَلَ : کامل کرد

(مضارع: يُكْمِلُ / امر: اَكْمِلْ / مصدر:

إِكْمَال)

إِلْتَزَمَ : پایبند شد

(مضارع: يَلْتَزِمُ / امر: اِلْتَزِمْ / مصدر:

إِلْتِزَام)

إِلْتَفَتَ : توجه کرد

(مضارع: يَلْتَفِتُ / امر: اِلْتَفِتْ / مصدر:

إِلْتِفَات)

إِلْتَقَى : دیدار کرد

(مضارع: يَلْتَقِي / مصدر: اِلْتِقَاء)

أَلْفَ : نگاشت، به هم پیوست

(مضارع: يُولِّفُ / امر: اَلْفْ / مصدر:

تَأْلِيف)

أَلْفَى : انداخت

(مضارع: يُلْفِي / مصدر: اِلْفَاء)

«أَلْفَى مُحَاصَرَةً: سخزانی کرد»

إِمْتَلَأَ : پر شد

(مضارع: يَمْتَلِئُ / امر: اِمْتَلِئْ / مصدر:

إِمْتِلَاء)

إِمْرَأٌ، إِمْرُؤٌ، إِمْرِي (الْمَرْءُ): انسان، مرد

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ): زن «الْمَرْءُ: زن»

أَمَطَرَ : باران بارید

(مضارع: يُمَطِرُ / امر: أَمَطِرْ / مصدر:

إِمْطَار)

أَمَكَّنَ : امکان دارد

أَصْبَحَ : شد

(مضارع: يُصْبِحُ)

الْأَصْلُ : ریشه «جمع: الْأَصُول»

أَصْلَحَ : درست گرداند

(مضارع: يُصْلِحُ / امر: أَصْلِحْ / مصدر:

إِصْلَاح) ≠ أَفْسَدَ

أَصَيْبَتْ : دچار شد (أَصَابَ، يُصِيبُ)

أَضَاعَ : تباه کرد

(مضارع: يُضِيعُ / مصدر: إِضَاعَةٌ)

إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر

أَضْمَرَ : پنهان کرد

(مضارع: يُضْمِرُ / مصدر: إِضْمَار / امر:

أَضْمِرْ) = أَحْفَى ≠ أَظْهَرَ

الْأَطْرَافُ : دست و پا

أَطْعَمَ : خوراک داد

(مضارع: يُطْعِمُ / امر: أَطْعِمْ / مصدر:

إِطْعَام)

أَطْفَأَ : خاموش کرد

(مضارع: يُطْفِئُ / مصدر: إِطْفَاء)

أَطْلَقَ : رها کرد

(مضارع: يُطَلِّقُ / امر: أَطْلِقْ / مصدر:

إِطْلَاق)

أَعَانَ : کمک کرد

(مضارع: يُعِينُ / مصدر: إِعَانَةٌ)

= سَاعَدَ، نَصَرَ

إِعْتَدَرَ : پوزش خواست

(مضارع: يَعْتَدِرُ / امر: اِعْتَدِرْ / مصدر:

إِعْتِدَار)

إِعْتَصَمَ : جنگ زد

(مضارع: يَعْتَصِمُ / امر: اِعْتَصِمْ /

مصدر: إِعْتِصَام)

الْإِعْجَابُ بِالْفُئْسِ : خودپسندی

أَعْجَبَ : در شگفت آورد

«تَعْجَبْنِي : خوشم می آید، مرا در

شگفت می آورد»

(مضارع: يُعْجِبُ / مصدر: إِعْجَاب)

الْأَعْجُوبَةُ : شگفت‌انگیز

«جمع: الْأَعْجَاب»

الْأَغْرَابُ : بادیه نشینان

أَعْطَى : داد

(مضارع: يُعْطِي / مصدر: إِعْطَاء /

أَعْطَى: به من بده)

أَوْفُوا : وفا کنید

(ماضی: أَوْفَى / مضارع: يُوْفِي)

اَوْمُرُ : دستور بده (أَمَرَ، يَأْمُرُ)

إِهْتَدَى : راهنمایی شد

(مضارع: يَهْتَدِي / مصدر: إِهْتَدَاء)

الْأَهْلُ : خانواده، خاندان

إِيَاب : برگشتن = الرَّجُوع ≠ الدَّهَاب

إِيَاكَ : بپرهمیز ، تو را

ب

بَحَث : پژوهش «جمع: الأبحاث»

بَحَث عَنْ : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / امر: اِبْحَثْ / مصدر: بَحَث)

بَدَأَ : شروع کرد ، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ / امر: اِبْدَأْ)

بَدَّلَ : عوض کرد، تغییر داد

(مضارع: يُبَدِّلُ / امر: بَدِّلْ / مصدر: بَدَّلَ)

تَبَدَّلَ = عَبَّرَ

الْبَدِيع : نو

الْبَرَّ : خشکی

الْبِرَّ : نیکی = الإحسان

الْبِرْنَامَج : برنامه، نرم افزار

«جمع: البرامج»

الْبَطَّ ، **الْبَطَّة** : اردک ، مرغابی

الْبَطْنُ : شکم «جمع: البطنون»

الْبَعَثُ : رستاخیز

بَعَثَ : فرستاد

(مضارع: يَبْعَثُ / امر: اِبْعَثْ)

الْبُعْدُ : دوری ≠ الْقُرْبُ

بَعُدَ : دور شد

(مضارع: يَبْعُدُ / امر: اِبْعُدْ)

بَعُدَ : دور کرد

(مضارع: يَبْعُدُ / امر: بَعُدْ / مصدر: تَبَعِيد)

بَعْضُ ... **بَعْضُ** : یکدیگر

الْبِكْمَاءُ : لال (مؤنث)

«مذکر: الأبکم / جمع: الأبکم»

بَكَى : گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بَكَاء)

بَلَغَ : رسید

(مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بَلُوغ)

بَنَى : ساخت

(مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

الْبَهِيْمَةُ : چارپا (به جز درندگان)

«جمع: البهائم»

بَيَّنَّ : آشکار کرد

(مضارع: يَبَيِّنُ / امر: بَيِّنْ / مصدر: تَبَيَّنَ)

ت

تَأَثَّرَ : اثر پذیرفت

(مضارع: يَتَأَثَّرُ / امر: تَأَثَّرْ / مصدر: تَأَثَّرَ)

التَّالِي : بعدی

تَجَلَّى : جلوه گر شد

(مضارع: يَتَجَلَّى)

تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / امر: تَخَرَّجْ / مصدر: تَخَرَّجَ)

تَخَلَّصَ : رها شد

(مضارع: يَتَخَلَّصُ / امر: تَخَلَّصْ / مصدر: تَخَلَّصَ)

تَدَكَّرَ : به یاد آورد

(مضارع: يَتَدَكَّرُ / امر: تَدَكَّرْ / مصدر: تَدَكَّرَ)

التُّرَاب : خاک ، ریزگرد

التُّرَاث : میراث

التُّرْبُوِي : پرورشی «التُّرْبِيَّةُ + ي»

تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد

(مضارع: يَتَسَاقَطُ / مصدر: تَسَاقَطَ)

التَّسَلُّلُ : آفساید، نفوذ

تَظَاهَرَ بِ : به ... وانمود کرد

(مضارع: يَتَظَاهَرُ / امر: تَظَاهَرْ / مصدر: تَظَاهَرَ)

تَعَادَلَ : برابر شد

(مضارع: يَتَعَادَلُ / امر: تَعَادَلْ / مصدر: تَعَادَلَ)

تَغَيَّرَ : دگرگون شد

(مضارع: يَتَغَيَّرُ / امر: تَغَيَّرْ / مصدر: تَغَيَّرَ)

تَكَلَّمَ : صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / امر: تَكَلَّمْ / مصدر: تَكَلَّمَ)

تَلْمِيع : درخشان کردن

(سرودن بخشی از شعر به زبانی

دیگر مانند عربی)

التَّمَثُّال : تندیس «جمع: التَّمَثَائِل»

التَّيْمَار : خرمافروش

تَمَّمَ : کامل کرد

(مضارع: يَتَمَّمُ / امر: تَمَّمْ / مصدر: تَمَّمَّ)

تَمَتَّى : آرزو کرد (مضارع: يَتَمَتَّى)

تَوَكَّلَ : توکل کرد

(مضارع: يَتَوَكَّلُ / امر: تَوَكَّلْ / مصدر: تَوَكَّلَ)

ث

ثَبَّتَ : استوار ساخت

(مضارع: يَثْبُتُ / امر: ثَبَّتْ / مصدر: ثَبَّتَّ)

الثَّقَافَةُ : فرهنگ «الثَّقَافِيَّةُ: فرهنگی»

ج

جاءَ : آمد (مضارع: يَجِيءُ) = أتى

جاءَ بِ : آورد

جادَلَّ : گفت وگو کرد ، ستیز کرد

(مضارع: يُجَادِلُ / امر: جَادِلْ / مصدر: مُجَادَلَةٌ)

الجَّار : همسایه «جمع: الجيران»

جَارَ : جایز شد (مضارع: يَجُوزُ)

جالَسَ : همنشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / امر: جَالِسْ / مصدر: مُجَالَسَةٌ)

الْجَامِعَةُ : دانشگاه

«جمع: الجامعات»

الجَاهِزُ : آماده

الجَبَّارُ : ستمکار زورمند

«صفت خدا به معنای توانمند»

جَدَّ : کوشید

(مضارع: يَجِدُّ / مصدر: جِدَّ)

جَدًّا : بسیار

الجُدُوعُ : تنه «جمع: الجُدُوع»

جَزَّ : کشید (مضارع: يَجُزُّ / مصدر: جَزَّ)

جَرَّبَ : آزمایش کرد

(مضارع: يُجَرِّبُ / امر: جَرِّبْ / مصدر: تَجَرَّبَتْ)

الْجَنَاحُ : بال «جمع: الأجنحة»

الْجُوع : گرسنگی

ح

أَلْحَاجَةُ : نیاز «جمع: أَلْحَوَائِج»
حَارِسُ الْمَرْمَى : دروازه بان
أَلْحَاسُوبُ : رایانه
«جمع: أَلْحَوَاسِيبُ»

حَافِظٌ عَلَيَّ : از ... نگهداری کرد

(مضارع: يُحَافِظُ / امر: حَافِظُ / مصدر: مُحَافِظَةٌ)

حَاوَلٌ : تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلُ / امر: حَاوِلُ / مصدر: مُحَاوَلَةٌ)

حَدَّثَ : اتفاق افتاد

(مضارع: يُحَدِّثُ / مصدر: حُدُوثٌ)

حَدَّثْتُ : سخن گفت

(مضارع: يُحَدِّثُ / امر: حَدِّثْ / مصدر: تَحَدَّثْتُ = كَلَّمْتُ

حَدَّرُ : هشدار داد

(مضارع: يُحَدِّرُ / امر: حَدِّرُ / مصدر: تَحَذِيرٌ)

أَلْحَرْبُ : جنگ «جمع: أَلْحُرُوبُ»

أَلْحَرَجُ : تنگنا (حالت بحرانی)

حَرَسَ : نگهداری کرد ، نگهبانی داد

(مضارع: يَحْرُسُ / امر: أَحْرُسْ / مصدر: حِرَاسَةٌ)

حَرَقَ : سوزاند (مضارع: يَحْرِقُ)

حُرُوفُ الْهَجَاءِ : حروف الفبا

أَلْحِزَامُ : کمربند «جمع: أَلْأَحْزِمَةُ»

أَلْحَسَبُ : بس ، کافی

حَسَبَ : پنداشت ، حساب کرد

(مضارع: يَحْسَبُ / امر: إِحْسَبْ / مصدر: حِسَابٌ)

حَسَّنَ : نیکو گردانید

(مضارع: يُحَسِّنُ / امر: حَسِّنْ / مصدر: تَحْسِينٌ)

حَصَدَ : درو کرد

(مضارع: يَحْصُدُ / امر: أَحْصُدْ / مصدر: حَصَادٌ)

حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد

(مضارع: يَحْصُلُ / امر: أَحْصِلْ / مصدر: حُصُولٌ)

حَفَرَ : گند

(مضارع: يَحْفِرُ / امر: إِحْفِرْ / مصدر: حَفْرٌ)

حَفْلَةُ الزَّوْجِ : جشن عروسی

حَفْلَةُ الْمِيلَادِ : جشن تولد

أَلْحَكَمُ : داور

حَكَى : حکایت کرد

(مضارع: يَحْكِي / مصدر: حِكَايَةٌ)

حَلٌّ : فرود آمد ، حل کرد

(مضارع: يَحِلُّ)

أَلْحِمَارٌ : خر «جمع: أَلْحَمِيرُ»

حَمَى : پشتیبانی کرد

(مضارع: يَحْمِي)

أَلْحَمَى : تب

أَلْحَوْتُ : نهنگ ، ماهی بزرگ

أَلْحَيَّةُ : مار «جمع: أَلْحَيَّاتُ»

حَيَّرَ : حیران کرد

(مضارع: يُحَيِّرُ / امر: حَيِّرْ)

خ

خَاطَبَ : خطاب کرد

(مضارع: يُخَاطِبُ / امر: خَاطِبُ / مصدر: مُخَاطَبَةٌ)

خَافَ : ترسید

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْفٌ)

أَلْخَائِبُ : ناامید

أَلْخَائِفُ : ترسیده ، ترسان

أَلْخَدُّ : گونه

خَشَعَ : فروتنی کرد

(مضارع: يَخْشَعُ / امر: إِخْشَعْ / مصدر: خُشُوعٌ)

أَلْخِصْلَةُ : ویژگی «جمع: أَلْخِصَالُ»

خَفَّضَ : تخفیف داد

(مضارع: يُخَفِّضُ / امر: خَفِّضْ / مصدر: تَخْفِيفٌ)

أَلْخَلَّةُ : دوستی

د

أَلْدَابِيَّةُ : جنبنده ، چارپا

«جمع: أَلْدَاوَابُ»

دَارٌ : چرخید

(مضارع: يَدُورُ / مصدر: دَوْرَانٌ)

أَلدَّجَّاجُ : مرغ

أَلدُّخَانُ : دود

أَلدُّخَيْلَةٌ : وارد شده

أَلدَّرَاسَةٌ : درس خواندن ، پژوهش ، بررسی

أَلدَّرَاسِيٌّ : تحصیلی

دَرَى : دانست

(مضارع: يَدْرِي / مصدر: دِرَايَةٌ) = عَلِمَ

أَلدَّرِيٌّ : درخشان

دَعَّ : رها کن (وَدَعَ، يَدَعُ)

دَعَا : فرا خواند ، دعا کرد

(مضارع: يَدْعُو / امر: ادْعُ / مصدر: دُعَاءٌ)

دَفَّعَ : دور کرد ، پرداخت ، هل داد

(مضارع: يَدْفَعُ / امر: ادْفَعْ / مصدر: دَفْعٌ)

دَلَّ : راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ)

أَلدَّمَاغُ : مغز

دَنَا : نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو)

أَلدَّوَدَةُ : کرم «جمع: أَلدَّيْدَانُ»

أَلدَّيْبَاجُ : ابریشم

ذ

ذَا : این «مَنْ ذَا: این کیست؟»

ذَاتٌ : دارای

ذَاقَ : چشید (مضارع: يَذُوقُ)

أَلذُّكْرِيُّ : خاطره «جمع: أَلذُّكْرِيَّاتُ»

ذَلَّ : خوار شد (مضارع: يَذِلُّ)

ذُو : دارای

أَلذَّنْبُ : دُم «جمع: أَلأَذْنَابُ» = أَلذَّنْبُ

ر

رَأَى : دید

(مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤْيَةٌ)

أَلرَّائِعُ : جالب

رُبَّ : چه بسا

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاءٌ)

رَجِعَ : برگشت

(مضارع: يَرْجِعُ / امر: ارْجِعْ / مصدر: رُجُوعٌ)

أَلرَّخِيسُ : ارزان ≠ أَلْغَالِي

رَدُّ : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ)

رَزَقٌ : روزی داد

(مضارع: يَرْزُقُ / امر: أَرْزُقُ / مصدر: رَزَقَ)
رَزَقَ

الرَّسَامُ : نقاش

الرَّصِيدُ : اعتبار مالی، شارژ

رَضِيَ : خشنود شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضا)

رَغَمٌ : با وجود

الرَّفَاتُ : استخوان پوسیده، شکسته و ریزه و کهنه از هر چیز

رَفَعَ : بالا بُرد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ / مصدر: رَفَعَ)

رَقَدَ : بستری شد، خوابید

(مضارع: يَرْقُدُ / امر: أَرْقُدْ)

رَكِبَ : سوار شد

(مضارع: يَرْكَبُ / امر: ارْكَبْ / مصدر: رَكَبَ)
رَكَبَ

الرَّكْبُ : کاروان شتر یا اسب سواران

الرَّمَانُ : انار

الرَّمَلُ : ماسه «جمع: الرَّمال»

رَمَى : پرت کرد

(مضارع: يَرْمِي / مصدر: رَمَى)

الرَّوْحُ : رحمت

الرَّيَاضَةُ : ورزش

الرَّيَاضِيُّ : ورزشکار

الرَّيْحُ : باد «جمع: الرِّياح»

الرَّيْفُ : روستا = الرِّيفَة

ز

زَادَ : زیاد کرد، زیاد شد

(مضارع: يَزِيدُ / مصدر: زَيْدَة)

زَانَ : زینت داد

(مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْنَ)

رَعَمَ : گمان بُرد (مضارع: يَرْعَمُ)

الرَّعْنَقَةُ : باله ماهی

«جمع: الرِّعَانِفُ»

الرَّقْزَاقُ : مرغ باران

الرَّزْمِيلُ : هم شاگردی، همکار

«جمع: الرِّمْلَاءُ»

س

سَاءَ : بد شد (مضارع: يَسُوءُ)

السَّابِقُ : پیشتاز

سَارَ : حرکت کرد، به راه افتاد

(مضارع: يَسِيرُ / مصدر: سَيَّرَ)

سَارَعُ : شتافت

(مضارع: يُسَارِعُ / امر: سَارِعْ / مصدر: مُسَارِعَة)

سَاعَدَ : کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ / امر: سَاعِدْ / مصدر: مُسَاعَدَة)

سَامِعٌ : گوشه دار

«جمع: السَّامِعُونَ و السَّامِعَاتُ»

سَامَخَ : گذشت کرد، بخشید

(مضارع: يُسَامِخُ / امر: سَامِخْ / مصدر: مُسَامِخَة)

سَاوَى : برابر شد

(مضارع: يُسَاوِي / مصدر: مُسَاوَاة)

السَّائِحُ : گردشگر

«جمع: السَّائِحُونَ و السَّائِحَاتُ»

سَبَّ : دشنام داد

(مضارع: يَسُبُّ / مصدر: سَبَّ)

السَّائِلُ : مایع، پُرسنده

سَبَّخَ : شنا کرد

(مضارع: يَسْبِخُ / امر: اسْبِخْ / مصدر: سِبَاخَة)

سَتَرَ : پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ / امر: اسْتُرْ)

سَجَّلَ : ثبت کرد

(مضارع: يُسَجِّلُ / امر: سَجِّلْ / مصدر: تَسْجِيل)

سَحَبَ : کشید

(مضارع: يَسْحَبُ / امر: اسْحَبْ)

السَّعْرُ : قیمت

«جمع: السَّعْرَاتُ» = السَّعْرَة

السَّعَّةُ : آسایش، فراخی

سَعَى : تلاش کرد

(مضارع: يَسْعَى) = جَدَّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ

سَلَّ : پیرس = إِسْأَلَ (سَأَلَ، يَسْأَلُ)

السَّلَامُ : آشتی = الصُّلْحُ

سَلَّمَ : سلام کرد، تحویل داد

(مضارع: يُسَلِّمُ / امر: سَلِّمْ / مصدر: تَسْلِيم)

سَمَّخَ لـ : به ... اجازه داد

(مضارع: يَسَمِّخُ / امر: اسْمَخْ)

سَمَى : نامید

(مضارع: يَسْمِي / مصدر: تَسْمِيَة)

السُّوقُ : بازار «جمع: الأسواق»

ش

شَاءَ : خواست

(مضارع: يَشَاءُ) = أَرَادَ، طَلَبَ

الشَّابُّ : جوان «جمع: الشُّباب»

الشَّاتِمُ : دشنام دهنده

شَارَكَ : شرکت کرد

(مضارع: يُشَارِكُ / امر: شَارِكْ / مصدر: مُشَارَكَة)

الشَّاطِئُ : ساحل «جمع: الشَّواطِئُ»

الشُّبَابُ : دوره جوانی، جوانان

«مفرد: الشَّابُّ»

شَبَّخَ : سیر شد

(مضارع: يَشَبِّخُ / امر: اشْبِخْ / مصدر: شَبَّخ)

شَبَّهَ : تشبیه کرد

(مضارع: يُشَبِّهُ / امر: شَبِّهُ / مصدر: تَشْبِيه)

شَجَّعَ : تشویق کرد

(مضارع: يُشَجِّعُ / امر: شَجِّعْ / مصدر: تَشْجِيع)

شَحَنَ : شارژ کرد

(مضارع: يَشْحَنُ / امر: اشْحَنْ / مصدر: شَحْن)

الشَّادِيَةُ : گرفتاری

«جمع: الشَّادِيَاتُ»

الشُّرَاءُ : خریدن ≠ البَيْعُ

الشُّرَيْفُ : ملافه «جمع: الشُّرَيْفَاتُ»

الشُّرْطِيُّ : پلیس «الشُّرْطَةُ: اداره پلیس»

شَرَّفَ : مشرف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يُشَرِّفُ / امر: شَرِّفْ / مصدر: تَشْرِيف)

الشُّرِيحَةُ : سیم کارت

الشُّعْبُ : ملت «جمع: الشُّعُوبُ»

شَعَرَ بِـ : احساس کرد

أَلْضَوُّ : نور «جمع: أَلْأَضْوَاءُ»
أَلْضِيَاءُ : روشنایی = أَلْضَوُّ ≠ أَلْظَلَامُ

ط

طَارَ : پرواز کرد
(مضارع: يَطِيرُ/ مصدر: طَيَّرَان)
أَلطَبَاشِيرُ : گچ نوشتار
طَبَخَ : پخت
(مضارع: يَطْبُخُ/ مصدر: طَبَخَ)
طَرَقَ : کوبید
(مضارع: يَطْرُقُ/ مصدر: طَرَقَ)
أَلطَّنُ : تن
أَلطَّنَانُ : مرغ مگس
أَلطَّنَطَنَةٌ : بانگ (بانگ آرام نیایش)
أَلطَّنِينُ : صدای زنگ یا بال پرند
و مانند آن
أَلطَّيَّارُ : خلبان
أَلطَّيْرُ : پرند

ظ

أَلظَاهِرَةُ : پدیده «جمع: أَلظَوَاهِرُ»
أَلظَلَامُ : تاریکی
ظَنَّ : گمان کرد
(مضارع: يَظُنُّ/ مصدر: ظَنَّ) = حَسِبَ
ظَهَرَ : آشکار شد
(مضارع: يَظْهَرُ/ مصدر: ظَهَرَ)

ع

عَادَ : بازگشت
(مضارع: يَعُودُ/ مصدر: عَوَّد و مَعَاد)
= رَجَعَ
أَلعَادِي : تجاوزگر
«جمع: أَلعَادَةُ» = أَلعدُو ≠ أَلصَّدِيقُ
عَادَ : پناه برد (مضارع: يَعُودُ)
عَارَضَ : مخالفت کرد
(مضارع: يُعَارِضُ/ امر: عَارِضُ/ مصدر: مُعَارَضَةٌ)
عَاشَ : زندگی کرد
(مضارع: يَعِيشُ/ مصدر: عَيشَ)
عَاقَبَ : کیفر کرد
(مضارع: يُعَاقِبُ/ امر: عَاقِبُ/ مصدر: مُعَاقَبَةٌ)

أَلصَّفْحَةُ : یک روی چیزی
«صَفَحَاتُ أَلوَجْهِ همه جای چهره»

صَفَرُ : سوت زد

(مضارع: يَصْفِرُ/ امر: إِصْفِرُ/ مصدر: صَفِير)

أَلصَّفِيَّ : برگزیده
«جمع: أَلأَصْفِيَاءُ»

صَلَّحَ : تعمیر کرد

(مضارع: يَصْلِحُ/ امر: صَلِّحْ/ مصدر: تَصْلِیح)

أَلصَّمَاءُ : کر (مؤنث)

«مذکر: أَلأَصْمُ/ جمع: أَلأَصْمُ»

أَلصَّمْتُ : دم فرو بستن

أَلصَّمْدُ : بی نیاز

صَنَعَ : ساخت

(مضارع: يَصْنَعُ/ امر: اصْنَعْ/ مصدر: صُنِعَ)

أَلصُّومُ : روزه

أَلصِّيَامُ : روزه

أَلصِّيَانَةُ : نگهداری ، تعمیر

أَلصَّيْدَلِيَّ : داروفروش

أَلصَّيْدَلِيَّةُ : داروخانه

صَيَّرَ : گردانید

(مضارع: يُصَيِّرُ/ امر: صَيَّرَ)

ض

ضَاعَ : تباه شد ، گم شد

(مضارع: يَضِيعُ)

ضَحِكَ : خندید

(مضارع: يَضْحَكُ/ امر: اضْحَكْ/

مصدر: ضَحِكَ)

ضَرَّ : زیان رساند

(مضارع: يَضُرُّ) ≠ نَفَعَ

ضَرَبَ : زد

(مضارع: يَضْرِبُ/ امر: اضْرِبْ/ مصدر: ضَرْب)

صَغَ : بگزار (وَصَّعَ : گذاشت)

ضِعْفُ : برابر در مقدار

«ضِعْفَيْنِ : دو برابر»

أَلضَّغْطُ : فشار

صَلَّ : همراه شد (مضارع: يَضِلُّ)

صَمَّ : در بر گرفت (مضارع: يُمْصُ)

(مضارع: يَشْعُرُ/ امر: اشْعُرْ/ مصدر: شُعور)

شَقَى : شکافت (مضارع: يَشُقُّ)

شَكَا : گلایه کرد

(مضارع: يَشْكُو/ مصدر: شِكَايَةٌ)

أَلشَّلَالُ : آبشار «جمع: أَلشَّلَالَاتُ»

أَلشَّلَلُ أَلدَّمَاعِيَّ : فلج مغزی

سَمَّ : بوید

(مضارع: يَسُمُّ/ مصدر: سَمَّ)

أَلشَّمَالُ : چپ = أَلأَيْسَارُ ، ≠ أَلأَيْمِينُ

أَلشَّهَادَةُ : مدرک

شَهِدَ : شاهد بود

(مضارع: يَشْهَدُ/ امر: اشْهَدْ/ مصدر: شَهِادَةٌ)

أَلشَّهْدُ : عسل

أَلشَّهْرُ : ماه «جمع: أَلشُّهُورُ»

ص

أَلصَّاحِبُ : دوست

«جمع: أَلأَصْحَابُ = أَلصَّدِيقُ ≠ أَلعدُو»

صَادَ : شکار کرد

(مضارع: يَصِيدُ/ مصدر: صَيْد)

صَادَقَ : دوستی کرد

(مضارع: يُصَادِقُ/ امر: صَادِقُ/

مصدر: مُصَادَقَةٌ)

صَارَ : شد (مضارع: يَصِيرُ)

أَلصَّالَةُ : سالن = أَلفَاعَةُ

أَلصَّدْرُ : سینه «جمع: أَلصُّدُورُ»

صَدَّقَ : باور کرد

(مضارع: يُصَدِّقُ/ امر: صَدِّقُ/ مصدر: تَصَدِيق)

صَدَّقَ : راست گفت

(مضارع: يُصَدِّقُ/ امر: اُصَدِّقُ/ مصدر: صَدِّق)

صَرَخَ : فریاد زد

(مضارع: يَصْرُخُ/ امر: اُصْرُخْ)

أَلصَّعْبُ : سخت، دشوار ≠ أَلسَّهْلُ

صَعِدَ : بالا رفت

(مضارع: يَصْعَدُ/ امر: اصْعَدْ/ مصدر: صُعود)

صَعَّرَ حَدَّهُ : با تکبر روی برگرداند

(مضارع: يَصْعَرُ)

أَلْفَرِيْسَة : شكار ، طعمه

فَقَدَ : از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ/ مصدر: فِقْدَان)

فَكَ : باز کرد ، رها کرد

(مضارع: يَفْكُ/ مصدر: فَكٌ)

أَلْفَلَاةُ : بیابان «جمع: أَلْفَلَوَاتُ»

فَلْتَةُ اللِّسَانِ : لغزش زبان از نیندیشیدن

«جمع: أَلْفَلَاتَاتُ»

أَلْفَمٌ : دهان «جمع: أَلْفَاوَاهُ»

أَلْفَنٌ : هنر «جمع: أَلْفُنُونُ»

ق

قَاتَلَ : جنگید

(مضارع: يَقَاتِلُ/ امر: اقَاتِلْ/ مصدر:

مُقَاتَلَةٌ)

أَلْقَادِمٌ : آینده

قَامَ : برخاست (مضارع: يَقُومُ/ امر:

قُمْ/ مصدر: قِيَام)

أَلْقَائِدٌ : رهبر «جمع: أَلْقَادَة»

قَبِلَ : پذیرفت

(مضارع: يَقْبَلُ/ امر: اِقْبَلْ/ مصدر: قَبُول)

قَبَّلَ : بوسید (مضارع: يَقْبَلُّ/ امر:

قَبِّلْ/ مصدر: تَقْبِيل)

أَلْقَبِيحٌ : زشت ≠ أَلْجَمِيل

قَدَّ : گاهی (بر سر فعل مضارع)

قَدَّ : نشانه تأکید ، برای تقریب ماضی

به حال

قَدَّرَ : برآورد کرد

(مضارع: يَقْدِرُ/ امر: اقْدِرْ/ مصدر:

تَقْدِير)

قَدَّرَ : توانست

(مضارع: يَقْدِرُ/ مصدر: قُدْرَة) = اسْتَطَاعَ

أَلْقَدَمٌ : پا «جمع: أَلْقَادِمُ»

قَدَّمَ : تقدیم کرد

(مضارع: يَقْدِمُ/ امر: اقْدِمْ/ مصدر:

تَقْدِيم)

قَدَّخَ : انداخت

(مضارع: يَقْدِخُ/ امر: اقْدِخْ/

قَرَأَ : خواند

(مضارع: يَقْرَأُ/ امر: اقْرَأْ/ مصدر: قِرَاءَة)

قَرَّبَ مِنْ : نزدیک شد به

(مضارع: يَقْرِبُ/ امر: اقْرِبْ/ مصدر:

غ

أَلْغَالِي : گران ≠ أَلرَّخِيص

عَدَا : فردا

أَلْعَدَاةُ : آغاز روز

غِشَاءٌ : پوشش جانوران و گیاهان

مانند پوست و پر

غَضَّ مِنْ صَوْتِهِ : صدایش را پایین آورد

(مضارع: يَغْضُضُ/

غَضِبَ : خشمگین شد

(مضارع: يَغْضَبُ/ امر: اغْضَبْ/

مصدر: غَضَب)

غَفَّرَ : آمرزید

(مضارع: يَغْفِرُ/ امر: اغْفِرْ/ مصدر:

غَفْرَان)

غَلَبَ : چیره شد

(مضارع: يَغْلِبُ/ امر: اغْلِبْ/ مصدر:

غَلَبَة)

غَنَى : آواز خواند (مضارع: يُغَنِّي)

غَيَّرَ : تغییر داد

(مضارع: يُغَيِّرُ/ امر: اغَيِّرْ/ مصدر:

تَغْيِير)

ف

فَاتَ : از دست رفت

(مضارع: يَفُوتُ/ مصدر: فَوْتُ)

فَاتَى : برتری یافت (مضارع: يَفُوقُ)

أَلْفَائِزُ : برنده

فَتَحَ : باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ/ امر: افْتَحْ/ مصدر: فَتْح)

فَجَاءَهُ : ناگهان = بَغْتَةً

فَخَّصَ : معاینه کرد

(مضارع: يَفْخِصُ/ امر: افْخِصْ/

مصدر: فَخْص)

أَلْفَخُورُ : فخر فروش ≠ أَلْمُتَوَاضِع

فَرَّجَ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین را

زدود

(مضارع: يَفْرِجُ/

فَرَّغَ : خالی شد

(مضارع: يَفْرِغُ/ مصدر: فَرَاغ)

أَلْفُرْقَانُ : تشخیص حق از باطل

عَبَّرَ : عبور کرد

(مضارع: يُعْبِرُ/ امر: اعْبُرْ/ مصدر: عُبُور)

عَجَزَ : ناتوان شد

(مضارع: يَعْجِزُ/ مصدر: عَجْز)

أَلْعَجِيْنُ : خمیر

عَدَّ : به شمار آورد (مضارع: يَعُدُّ)

عَدَّبَ : عذاب داد

(مضارع: يُعَدِّبُ/ امر: ادَّبْ/ مصدر:

تَعْدِيب)

أَلْعِرْضُ : ناموس ، آبرو

«جمع: أَلْأَعْرَاضُ»

عَرَفَ : شناخت ، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ/ امر: اعْرِفْ/ مصدر:

عِرْفَان)

عَرَفَ : معرفی کرد

(مضارع: يُعَرِّفُ/ امر: عَرِّفْ/ مصدر:

تَعْرِيف)

عَزَمَ : تصمیم گرفت

(مضارع: يَعْزِمُ/ امر: اعْزِمْ/ مصدر: عَزْم)

عَزْمُ الْأُمُورِ : کارهای مهم

عَسَى : شاید

أَلْعَشِيَّةُ : آغاز شب

عَصَفَ : وزید (مضارع: يَعْصِفُ)

عَصَى : سرپیچی کرد

(مضارع: يَعْصِي/ مصدر: مَعْصِيَة)

أَلْعَطْلَةُ : تعطیلی

عَفَا : بخشید

(مضارع: يَعْفو/ مصدر: عَفْو)

عَلِمَ : دانست

(مضارع: يَعْلَمُ/ امر: اعْلَمْ/ مصدر: عِلْم)

عَمَرَ : عمر کرد (مضارع: يَعْمرُ)

أَلْعَمِيَاءُ : کور (مؤنث)

«مذكر: أَلْأَعْمَى/ جمع: أَلْعَمِي»

عِنْدَيْدُ : در این هنگام، آنگاه = حَيْثُ دِد

عَوَّضَ : جبران کرد

(مضارع: يُعَوِّضُ/ امر: عَوِّضْ/ مصدر:

تَعْوِيز)

عَيَّنَ : مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ/ امر: عَيِّنْ/ مصدر:

تَعْيِين)

قُرْب و قُرْبَة

قَرَّبَ : نزدیک کرد

(مضارع: يَقْرِبُ / امر: قَرِّبْ / مصدر: تَقْرِب)

أَلْقَشِر : پوست

قَصَدَ : میانه روی کرد

(مضارع: يَقْصِدُ / مصدر: قَصَد)

أَلْقَصِير : کوتاه ≠ الطویل

أَلْقِط : گربه

قَفَّرَ : پرید ، جهش کرد

(مضارع: يَقْفِرُ / امر: أَقْفِرْ)

«أَلْقَفْرَة» : پرش

قُلَّ : بگو (قال، يَقُول)

قَلَّ : کم شد

(مضارع: يَقِلُّ / مصدر: قَلَّه)

أَلْقِيَم : ارزشمنند

ک

كَادَ : نزدیک بود

«كَادَ يَغْرُبُ» : نزدیک بود غرق بشود»

أَلْكَاس : جام، لیوان

كَانَ : بود، است ، وجود داشت ،

فعل کمکی ماضی بعید و ماضی

استمراری (مضارع: يَكُونُ / امر: كُنْ)

كَانَ : گویی، مانند

كَبُرَ : بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)

«كَبُرَتْ خِيَابُهُ» : خیانتی بزرگ

است « كَبُرَ ≠ صَعُرَ

كَتَمَ : پنهان کرد

(مضارع: يَكْتُمُ / امر: اكْتُمْ / مصدر:

كَيْتَمَان)

كَثُرَ : زیاد شد

(مضارع: يَكْثُرُ / مصدر: كَثُرَة)

كَذَّبَ : دروغ گفت

(مضارع: يَكْذِبُ / مصدر: كَذَب و

كَذِب) ≠ صَدَقَ

كَذَلِك : همین طور

كَرَّرَ : تکرار کرد

(مضارع: يُكْرِرُ / امر: كَرِّرْ)

كَرَّمَ : گرامی داشت

(مضارع: يُكْرِمُ / امر: كَرِّمْ / مصدر:

تَكْرِيم)

أَلْكَفُو ، أَلْكَفَاء : همتا

«جمع: أَلْكَفَاء»

كَلَا : هر دو

كَلِمًا : هرگاه

كُنَّ : باش (كانَ، يَكُونُ)

أَلْكَهْرَبَاء : برق

كَي : تا، تا اینکه (بر سر فعل مضارع)

«كَي يَذْهَبَ» : تا برود»

ل

لِ : باید (بر سر فعل مضارع همراه

با تغییری در آخر فعل) لِيَذْهَبَ :

باید برود

لِ : بی گمان (حرف تأکید)

لِ : تا ، تا ، تا اینکه (بر سر فعل مضارع

«لِيَذْهَبَ» : تا برود»)

لَا : نباید (بر سر فعل مضارع همراه

تغییراتی در ظاهر فعل)

«لَا يَنْبَأُ» : نباید ناامید شود»

لَا : هیچ ... نیست (بر سر اسم؛

مانند لَا رَجُلٌ فِي الْبَيْتِ.)

لَا بَأْسَ : اشکالی ندارد

لَا تَزَالُ : پیوسته

لَا يُذْ مِنْ : ناگزیر

لَا حَظَّ : ملاحظه کرد

(مضارع: يُلَاحِظُ / امر: لِحِظْ / مصدر:

مُلاحِظَة)

لَامَ : سرزنش کرد

(مضارع: يَلُومُ / مصدر: مَلَمَة)

لِيَأَنَّ : زیرا

لَيْتَ : اقامت کرد و ماند

(مضارع: يَلْبِثُ)

لَيْسَ : پوشید

(مضارع: يَلْبَسُ / امر: اَلْبَسْ)

لَدَى : نزد «لَدَيْهِمْ» : نزدشان، دارند»

لِغَي : تا، تا اینکه (بر سر فعل مضارع)

لِمَ : برای چه (لِ + ما)

لَمْ : نشانه ماضی ساده یا نقلی منفی

(بر سر فعل مضارع)

لَمَّا : هنگامی که

لَنْ : نشانه آینده منفی

(بر سر فعل مضارع)

لَوْ : اگر

م

مَا مِنْ : هیچ ... نیست

«مَا مِنْ دَابَّةٍ» : هیچ جنبنده‌ای نیست»

مَاتَ : مُرد

(مضارع: يَمُوتُ / مصدر: مَوْتُ)

مَا يَلِي : آنچه می آید

أَلْمُبَارَاة : مسابقه

«جمع: أَلْمُبَارَايَات»

أَلْمَتَجَر : مغازه

أَلْمَتَجَرَّج : تماشاچی

أَلْمَجْرِب : آزموده

أَلْمُحَاوَلَة : تلاش = أَلْأَيْتِهَاد ، أَلْسَعِي

أَلْمُحَمَدَة : ستایش «جمع: أَلْمَحَامِد»

أَلْمُخِمَل : کجاوه

أَلْمُخْتَال : خودخواه = أَلْمُعْجَبُ بِنَفْسِهِ

أَلْمُخَضَّر : سرسبز

أَلْمُرَاجَعَة : دوره

مَرَحًا : با ناز و خودپسندی

مَرَّرَ : تلخ کرد (مضارع: يُمَرِّرُ)

أَلْمَرْمَى : دروازه

أَلْمَسْك : مُشک

أَلْمَسْمُوح : مجاز ≠ أَلْمَمْنُوع

أَلْمَشْكَاة : چراغدان

مَشَى : راه رفت

(مضارع: يَمْشِي / مصدر: مَشِيَ)

أَلْمُصَابِ بِ : دچار

أَلْمُصَادَقَة : دوستی کردن

أَلْمَصَانِع : انبارهای آب در بیابان

«معنای امروزی: کارخانه‌ها»

أَلْمُضَر : نام قبیله‌ای

مَضَى : گذشت (مضارع: يَمْضِي)

أَلْمَطْبَخ : آشپزخانه

«جمع: أَلْمَطَايِخ»

أَلْمِظَلَة : چتر

مَعَ أَنْ : با اینکه

مَعَ بَعْض : با یکدیگر

مَعًا : با هم

أَلْمُعْجَبُ بِنَفْسِهِ : خودپسند

أَلْمُعْرَب : عربی شده

أَلْمُعَوَّق : معلول ، جانباز

الْمُفْرَدَاتِ : واژگان

الْمَكْرَمَةُ : بزرگواری «جمع: الْمَكَارِمُ»
الْمَكْرُوبُ : اندوهگین

مَلَأَ : پُر کرد

(مضارع: يَمْلَأُ/ امر: اِمْلَأْ)

الْمَلِكُ : پادشاهی ، جهانداری
مُلَمَّعٌ : درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی عربی یا زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند.)

الْمَلِيحُ : با نمک

مِمَّا : از آنچه «مِنَ + ما»

الْمَمْزُوجُ : در هم آمیخته = الْمَخْلُوطُ

الْمُنْتَصَفُ : نیمه

مُنْدٌ : از هنگام

الْمُنْكَرُ : کار زشت

الْمُهَانَ : خوار

مُهَلًّا : آرام باش

مَيَّرَ : جدا و سوا کرد

(مضارع: يَمَيِّرُ/ امر: مَيِّرْ/ مصدر: تَمَيَّرَ)

الْمُمَيَّرَانُ : ترازو (ترازوی اعمال)
«جمع: الْمُمَوَّزِينُ»

ن

نَاحٍ : شیون کرد

(مضارع: يَنُوحُ/ مصدر: نَوَّحَ)
«نُوحٌ: شیون کردن»

نَادَى : صدا زد

(مضارع: يَنَادِي/ مصدر: مُنَادَاةً)

نَالَ : دست یافت

(مضارع: يَنَالُ/ مصدر: نَيْلٌ)

الْنَاهِي : بازدارنده

«جمع: النَّاهِيَّاتُ وَ النَّاهِيَّةُ»

النَّائِمُ : خوابیده = الْرَائِدُ

النَّبَاتُ : گیاه «جمع: النَّبَاتَاتُ»

نَجَّحَ : موفق شد

(مضارع: يَنْجِخُ/ امر: اِنْجِخْ/ مصدر: نَجَّحَ)

النَّجْدَةُ : کمک = الْمُسَاعَدَةُ النَّصْرُ

النَّحْوِيُّ : آگاه به دستور زبان عربی

نَدِمَ : پشیمان شد

(مضارع: يَنْدِمُ/ مصدر: نَدَمٌ وَ نَدَامَةٌ)

نَزَلَ : پایین آمد

(مضارع: يَنْزِلُ/ امر: اِنْزِلْ/ مصدر: نَزَلَ)

نَسِيَ : فراموش کرد

(مضارع: يَنْسِي/ مصدر: نَسِيَانٌ)

النَّسِيحُ : بافت (بافت پیوندی)

النَّشَاطُ : فعالیت «جمع: الْأَنْشِطَةُ»

النَّصُّ : متن «جمع: النُّصُوصُ»

نَصَحَ : پند داد

(مضارع: يَنْصَحُ/ امر: اِنْصَحْ)

نَصَرَ : یاری کرد

(مضارع: يَنْصُرُ/ امر: اَنْصُرْ/ مصدر: نَصَرَ)

نَطَّقَ : بر زبان آورد

(مضارع: يَنْطِقُ/ امر: اِنْطِقْ/ مصدر: نَطَّقَ)

نَطَّفَ : تمیز کرد

(مضارع: يَنْطِفُّ/ امر: نَطِّفْ/ مصدر: نَطَّفَ)

(تَنْطِيفٌ)

نَقَدَ : پایان پذیرفت (مضارع: يَنْقُدُ)

النَّقِيسُ : خود ، همان

النَّقِيقَةُ : هزینه

نَقَارُ الْحَسَبِ : دارکوب

نَقَرَ : نوک زد، کلیک کرد

(مضارع: يَنْقُرُ/ اَنْقُرْ/ مصدر: نَقَرَ)

نَقَصَ : کم شد

(مضارع: يَنْقُصُ/ مصدر: نَقَصَ)

نَقَلَ : منتقل کرد

(مضارع: يَنْقُلُ/ امر: اَنْقُلْ/ مصدر: نَقَلَ)

نَمَا : رشد کرد

(مضارع: يَنْمُو/ مصدر: نَمَوُ)

النَّمُودَجُ : نمونه

«جمع: النَّمَاذِجُ»

النَّوْعِيَّةُ : جنس

النَّوْمُ : خواب

نَهَضَ : برخاست

(مضارع: يَنْهَضُ/ امر: اِنْهَضْ)

و

وَلَوْ : اگرچه

وَاجَهٌ : روبه‌رو شد

(مضارع: يُوَاجِهُ/ امر: وَاِجِهْ/ مصدر: مَوَاجَهَةٌ)

وَجَدَ : پیدا کرد

(مضارع: يَجِدُ/ مصدر: وُجِدَ)

الْوُدُّ : عشق و دوستی ≠ الْعَدَاوَةُ = الْحُبُّ

وَصَفَ : وصف کرد

(مضارع: يَصِفُ/ مصدر: وَصَفَ)

وَصَلَ : رسید

(مضارع: يَصِلُ/ مصدر: وُصِلَ)

وَضَعَ : گذاشت (مضارع: يَضَعُ/ امر: وَضَعْ/ مصدر: وُضِعَ) = جَعَلَ

وَقْفًا : بر اساس

وَقَعَ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد

(مضارع: يَقَعُ/ مصدر: وَقِعَ)

وَقَفَ : ایستاد

(مضارع: يَقِفُ/ مصدر: وَقُوفٌ)

الْوَكُوتَةُ : لانه «جمع: الْوَكُوتَاتُ»

وَلَدَ : زایید (مضارع: يَلِدُ/ مصدر: وِلَادَةٌ)

هـ

هَامٌ : تشنه و سرگردان شد

(مضارع: يَهِيمُ)

هَجَرَ : جدا شد

(مضارع: يَهْجُرُ/ امر: اُهْجُرْ/ مصدر: هَجَرَ)

هَدَفٌ : کُل «جمع: الْأَهْدَافُ»

هَرَبَ : فرار کرد

(مضارع: يَهْرَبُ/ امر: اَهْرَبْ)

الْهَزِيمَةُ : شکست دادن

ی

يَجِبُ : باید، واجب است

(ماضی: وَجَبَ)

يُوجَدُ : وجود دارد، یافت می‌شود

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب عربی، زبان قرن ۲ با کد ۱۱۱۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	سهیلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد	۲۸	مریم اسدی زیدآبادی	کرمان
۲	معصومه بویا	البرز	۲۹	سید کاظم رضوی پور	آذربایجان شرقی
۳	محمد رضا سلمانی	زنجان	۳۰	فاطمه رضایی	کرمان
۴	توران بهلولی	شهرتهران	۳۱	فرشته بیگی	ایلام
۵	اعظم بی باک	البرز	۳۲	مهناز خرسند	سمنان
۶	اکرم بغدادی	مرکزی	۳۳	مهدی خانی	فارس
۷	یوسف فاضل	گلستان	۳۴	سکینه فتاحی زاده	شهرستان‌های تهران
۸	فاطمه نظری	گلستان	۳۵	بابک قجر	کردستان
۹	سیمیا برزگر	آذربایجان شرقی	۳۶	هما فرجی	آذربایجان غربی
۱۰	علی احمدی	زنجان	۳۷	محمد طایفه خانی	شهرستان‌های تهران
۱۱	معصومه سپیندار	چهارمحال و بختیاری	۳۸	پانته آ امیرباشایی	شهر تهران
۱۲	فاطمه زهرا گندم کار	خراسان رضوی	۳۹	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران
۱۳	علی یازولو	گلستان	۴۰	بهبود ناصری	کرمانشاه
۱۴	آذر فیلی	ایلام	۴۱	پرویش ملکی	سمنان
۱۵	سید امیر فضیلت جو	کهگیلویه و بویراحمد	۴۲	فغانه سوادکوهی	گلستان
۱۶	فاطمه گلی ملک آبادی	اصفهان	۴۳	علیرضا رستگار	قم
۱۷	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۴۴	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۱۸	ملیحه خادم‌لو	مازندران	۴۵	اعظم دریادل موحد	همدان
۱۹	عبدالله یزدانی	مازندران	۴۶	پرستو اصغری	کردستان
۲۰	فیروزه حسینی	مازندران	۴۷	مهری رئیس ابراهیمی	قم
۲۱	مریم ملک احمدی	مرکزی	۴۸	صاحب سلطان قلی نژاد	شهر تهران
۲۲	رقیه نعمتی	کرمانشاه	۴۹	فریبا دانشگر	آذربایجان غربی
۲۳	حمیلا چرنگ	خوزستان	۵۰	محمد داوریناهی	خراسان شمالی
۲۴	زهرا راستی	فارس	۵۱	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۲۵	سیامک ظفری زاده	چهارمحال و بختیاری	۵۲	محمد یزدانی	خراسان شمالی
۲۶	فاطمه خامدا	قزوین	۵۳	مرضیه رحمانیان	هرمزگان
۲۷	مهدی باقری نیا	خراسان جنوبی			



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ، نَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ، إِلَى اللَّقَاءِ،
 سَلِّتَقِي^۱ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
 نَتَمَنَّى^۲ لَكُمْ النَّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
 فِي أَمَانِ اللَّهِ.

۱- نَسْتَوْدِعُ: می‌سپاریم ۲- نَتَمَنَّى: دیدار می‌کنیم ۳- نَتَمَنَّى: آرزو می‌کنیم

